

سرمقاله

درباره اوج گیری جدید اعتراضات دانشجویی

"باید تأکید نمود که... جنبش دانشجویی به مثابه بخشی جدایی ناپذیر از جنبش انقلابی مردم ستمدیده ایران تنها زمانی می تواند جایگاه واقعی خویش را در انقلاب توده های مبارز بر علیه نظام ظالمانه حاکم باز یابد که درست مغایر با خواست سرمداران رژیم به "خیابانها" رفته و در جهت پیوند با کارگران و زحمتکشان گام بردارد."

صفحه ۲

حمله امریکا به عراق . با یا بدون سازمان ملل محکوم است!

"...باید دانست تضادهای فیمابین امپریالیسم امریکا و رقبای کوچکتر حول بحران عراق چیزی جز یک ستیز ارتجاعی در کمپ تبهکاران خون آشام بین المللی نیست. جنگ در عراق و حمله نظامی به این کشور چه با مشارکت سازمان ملل صورت گیرد و یا یک تنه توسط امریکا و شرکایش به پیش رود جنگی ضدخلقی، ناعادلانه و ارتجاعی بر علیه خلقهای تحت ستم است که باید با تمام قوا در مقابل آن ایستاد و ضمن دفاع از حق تعیین سرنوشت خلقهای عراق چهره و اهداف کثیف سازندگان این جنگ را افشاء نمود."

صفحه ۴

در این شماره می خوانید:

نگاهی به "چپ در ایران، به روایت اسناد ساواک"

۸..... (قسمت دوم)

۱۲..... که از ماست که بر ماست؟

گزارشی از سفر هیات ایرانی

۱۹..... همبستگی با جنبش زاپاتیستی... (قسمت دوم)

مارکسیسم به زبان مارکس

۲۳..... (واژه نامه)

۲۵..... از لابلای اخبار

۲۶..... بیانیه ها



درباره اوج جدید اعتراضات دانشجویی

اعتراف روزنامه های حکومتی به "هتاک و اهانت به مسئولان نظام" (کیهان ۱۸ آذر ۸۱) و شعارهایی که "علیه رئیس جمهور و سایر مسئولان نظام" (جمهوری اسلامی ۱۸ آذر ۸۱) در تظاهرات ۱۶ آذر از سوی دانشجویان در دانشگاههای سراسر کشور سر داده شد بروشنی از شکست مفتضحانه جمهوری اسلامی در دانشگاهها خبر میدهد.

در سالهای اخیر رژیم تلاش میکرد با تکیه بر خاتمی و اصلاحات ادعایی این مزدور فریبکار، دانشجویان را فریب داده و با توسل به نهادهای دانشجویی خود ساخته اش همچون "دفتر تحکیم وحدت" مطالبات و اعتراضات دانشجویان را کنترل کرده و آنها را به مسیر دلخواه خود هدایت نماید. اما تحرکات اخیر در دانشگاههای کشور نشان میدهند که هر روز که می گذرد درصد بالاتری از دانشجویان به ماهیت فریبکارانه برنامه ها و ادعاهای خاتمی پی برده و به نقش واقعی نهادهای رژیم در دانشگاههای کشور آگاه میشوند. مخالفت آشکار دسته های هر چه بزرگ تری از دانشجویان با تشبثات "دفتر تحکیم وحدت" و سردادن شعارهایی همچون "خاتمی خاتمی استعفا استعفا" بروشنی آشکار میسازد که دیگر حنای تبلیغات فریبکارانه رژیم در دانشگاهها رنگ باخته است. و این درست در شرایطی است که رژیم به هر وسیله ای جهت تقویت نهادهای خود ساخته اش در دانشگاهها متوسل شده و تنها به فعالیت هایی که تحت کنترل چنین نهادهایی است اجازه تجمع داده است. اما تجربه نشان داده است که هر کجا دانشجویان امکان تجمع و سازماندهی یک حرکت اعتراضی را یافته اند، این دانشجویان آگاه با مواضع رادیکال بوده اند که توانسته اند کنترل حرکت را از دست نهادهای طرفدار رژیم خارج ساخته و آنرا در جهت نفی کلیت رژیم به پیش ببرند. باید توجه داشت که هر کجا اعتراضات دانشجویان از چهار چوب جناح های حکومتی خارج شده، با سرکوب وحشیانه غیر قابل توصیفی مواجه گردیده است. این یک واقعیت انکارناپذیر می باشد اما واقعیت دیگر این است که بدون نفی نفوذ جناح های حکومتی تصور

موج جدیدی از اعتراضات دانشجویی دانشگاههای سراسر کشور را فرا گرفته است. از ۲۰ آبان که دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس در اعتراض به بدی وضع غذا دست به تجمع زدند تا تحصن دانشجویان علم و صنعت در همین چند روز پیش به دلیل اخراج بیش از ۳۰۰ دانشجو، از مخالفت دانشجویان گناباد با لغو یک برنامه هنری (روزنامه خراسان ۲۱ آذر) تا اعتراض به رفتن کارمندان فلان "نهاد دانشگاهی" به خوابگاه دختران دانشگاه علم و صنعت (حیات نو سه دی ماه) از اعتراض به حکم اعدام یک استاد دانشگاه تا مطالبه آزادی دانشجویان دستگیر شده خلاصه هر روز هر مطالبه ای به اعتراض و به تجمعی در دانشگاههای سراسر کشور تبدیل شده و تقریباً هیچ روزی نبوده است که دانشجویان بر علیه ظلم و ستم دستگاه حکومتی به اعتراض برنخاسته باشند.

اوج گیری اعتراضات دانشجویی در ماههای اخیر به خصوص تجمعات اعتراضی دانشجویان سراسر کشور به مناسبت گرامیداشت روز دانشجو (۱۶ آذر) که در طی آن دانشجویان مبارز با سردادن شعارهایی نظیر "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای" نفرت و انزجار خود از سلطه ضد مردمی جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشتند بار دیگر پتانسیل عظیم اعتراضی نهفته در دانشگاههای کشور را به نمایش گذاشته و سردمداران جمهوری اسلامی را به وحشت انداخت. زرمزه ضرورت "انقلاب فرهنگی" دوم در مطبوعات رژیم درست انعکاسی از همین وحشت بود. همانطور که می دانیم در اوائل استقرار رژیم جمهوری اسلامی سردمداران این رژیم حمله وحشیانه ای را بر علیه مبارزات دانشجویان سازمان داده و از آن وقیحانه تحت عنوان انقلاب فرهنگی نام بردند و پس از آن دانشگاههای کشور برای چند سالی تعطیل شد. حال کسانی با یادآوری آن ددمنشی ها و به کار بردن اصطلاح "انقلاب فرهنگی" دوم قصد دارند ضمن تقویت روحیه نیروهای "خودی" دانشجویان مبارز را از توسل به اقدامات رادیکال باز دارند. و این در شرایطی است که هر روز که می گذرد سترونی تلاش جمهوری اسلامی در فریب دانشجویان آشکارتر می گردد.

واقعیت اینست که لولوی "اعلام وضعیت فوق العاده" و فریبکاریهایی از این نوع تنها جهت ترساندن دانشجویان به کار گرفته می شوند و گرنه جمهوری اسلامی تاکنون نیز از هیچ جنایتی بر علیه دانشجویان دریغ نورزیده است. در همه جا نیروهای انتظامی و "لباس شخصی ها" را به جان دانشجویان انداخته اند. و این نیروهای سرکوبگر جهت سرکوب اعتراضات دانشجویی از هیچ وسیله ای دریغ نورزیده اند. از ماشین های آب پاش و اسپری های گاز اشک آور تا ضرب و شتم دختران و پسران دانشجو و دستگیری و روانه کردن آنها به شکنجه گاههای رژیم. بنابراین وضعیت فوق العاده ای که برخی از سردمداران رژیم با توسل به آن در صدد جلوگیری از رادیکالیزه شدن اعتراضات دانشجویی می باشند در عمل و بطور روزمره بر علیه دانشجویان بکار گرفته شده و صدها دانشجوی مجروح و بازداشت شده در سراسر کشور خود گواهی بر این امر می باشد.

با توجه به این واقعیات باید تأکید نمود که علیرغم همه این تشبثات جنبش دانشجویی به مثابه بخش جدایی ناپذیر از جنبش انقلابی مردم ستمدیده ایران تنها زمانی می تواند جایگاه واقعی خویش را در انقلاب توده های مبارز بر علیه نظام ظالمانه حاکم باز یابد که درست مغایر با خواست سردمداران رژیم به "خیابانها" رفته و در جهت پیوند با کارگران و زحمتکشان گام بردارد.

شکل گیری یک حرکت دانشجویی واقعی و اصیل نیز امکان پذیر نمی باشد.

از سوی دیگر تجربه ثابت کرده که جدا از مرز بندی قاطع با تمامی دارو دسته های درونی جمهوری اسلامی شرط گسترش و تقویت اعتراضات مستقل دانشجویی تلاش در جهت پیوند با کارگران و زحمتکشان می باشد. واقعیتی که سردمداران جمهوری اسلامی را چنان به وحشت انداخته که به هر وسیله ای جهت جلوگیری از آن متوسل شده اند.

از کوشش برای ایجاد جو رعب و وحشت با اشاعه شایعه ای همچون "اعلام وضعیت فوق العاده"^۱ در صورتیکه دانشجویان محیط دانشگاهها را ترک کرده و به "خیابانها" بروند تا محاصره دانشگاه تهران با اتوبوس های دو طبقه جهت جدا نمودن مردمی که برای ابراز حمایت از دانشجویان در اطراف دانشگاه تجمع کرده بودند همگی درست در همین راستا می باشد.

^۱ حجاریان باصطلاح تئورسین اصلاحات رژیم و در واقع متخصص بزرگ کردن چهره دیکتاتوری حاکم در جریان تحركات اخیر دانشجویان گفت: "از رفتن به خیابانها پرهیز کنید زیرا بعضی آماده اند وضعیت فوق العاده اعلام کنند".



مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

حمله امریکا به عراق . با یا بدون سازمان ملل محکوم است!

بازرسان سازمان ملل فعلا باید ادامه یافته و هرگونه حمله به عراق باید در چارچوب سازمان ملل (یعنی با تأیید و در نظر داشتن منافع تمامی قدرتهای غارتگر در این نهاد بین المللی) و بعد از تصویب یک قطعنامه جدید در شورای امنیت صورت پذیرد. این لب و اساس اختلاف نظر بین دول معظمه حول مساله عراق است.

مقدمتا در بررسی این اختلافات باید به یک نکته اساسی اشاره کرد و آن عامل مخالفت فزاینده توده ها در کشورهای متروپل و خشم آنها نسبت به نقشه های جنگی تجاوزکارانه امپریالیستها و به ویژه دولت امریکا و انگلیس زیر نام "دفاع از دموکراسی" و "حقوق بشر" می باشد. امری که گستردگی و وسعت آن نمی تواند توسط حتی هیچیک از محافل قدرتمند حاکمه انکار شود. واقعیت این است که با شدت گرفتن احتمال حمله نظامی گسترده امریکا و انگلیس به عراق، موج مخالفت با این جنگ قریب الوقوع در میان افکار عمومی به سرعت بالا گرفته است. به رغم تلاشهای بی وقفه دولتهای امریکا و انگلیس برای مشروع نمایندادن این جنگ غارتگرانه و مجاب ساختن افکار عمومی، دامنه جنبش ضدجنگ و مخالفت با نقشه های توسعه طلبانه امپریالیستی در کشورهای اروپایی و امریکا هر روز گسترده تر می گردد. در همین رابطه ظرف روزهای اخیر امریکا شاهد تظاهرات گسترده ای برعلیه جنگ بود که هم زمان در چند شهر این کشور سازمان داده شد. در واشنگتن ۲۰۰ هزار تن در تظاهراتی برعلیه جنگ شرکت کردند که به گزارش خبرگزاری ها پس از اعتراضات برعلیه جنگ

امریکا، از هر دو حزب جمهوری خواه و دمکرات، ضمن تأیید جنگ و حمله برای سرنگونی صدام، خواهان اتخاذ تدابیری هستند که منجر به همراهی و یا حداقل سکوت سایر رقبای امریکا در شورای امنیت، به ویژه فرانسه، روسیه و چین در مقابل لشکرکشی و احتمالا اشغال عراق توسط نیروهای امریکایی گردد. در این رابطه به طور مثال کسینجر، یکی از نظریه پردازان پرنفوذ و استراتژیستهای کهنه کار در کاخ سفید طی مقاله ای در یک روزنامه استرالیایی ضمن هشدار به مقامات کاخ سفید در مورد عواقب حمله یک جانبه به عراق می نویسد: "حمله یک جانبه به عراق نه تنها به چالش میان ما و متحدان اروپایی مان و نیز به خشم روسیه و چین منجر خواهد شد، بلکه پیامد مخرب تر آن این خواهد بود که هند نیز "برای حمله پیشگیرانه" به پاکستان حمله خواهد کرد".

در انگلیس نیز، جایی که اخیرا قریب به نیم میلیون نفر از مردم در تظاهرات ضد جنگ شرکت کردند، بخشی از هیات حاکمه به ویژه تعدادی از نمایندگان حزب حاکم کارگر و لیبرال دمکراتها به نخست وزیر این کشور در مورد شرکت بریتانیا در جنگ و دنباله روی بی چون و چرا از دولت بوش در مورد عراق هشدار داده و دولت بلر را از دست زدن به یک "ماجراجویی خطرناک" و بدون تأیید سازمان ملل برحذر می دارند. به همین ترتیب دولتهای فرانسه، آلمان و روسیه نیز ضمن مخالفت با حمله نظامی قریب الوقوع و تأکید بر سپردن امور به دست سازمان ملل در عراق، رسماً عنوان می کنند که کار

با نزدیکتر شدن موعد "ضرب العجل های" دولت امریکا برای حمله به عراق و رشد اختلافات میان امپریالیستها در مورد چگونگی و شرایط حمله به این کشور، اعلام شده است که دولت بوش به مذاکرات مخفیانه ای با اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد دست یازیده تا حمایت آنها را برای حمله نظامی به عراق جلب کند. به گزارش روزنامه "هرالدتریبون" در ژانویه، به نقل از مقامات اروپایی در این زمینه عنوان شده که مقامات امریکا در آستانه تشکیل جلسه شورای امنیت سازمان ملل با پیشنهاد طرح جدیدی که در آن مجوز استفاده از قدرت نظامی علیه عراق و سپس کنترل کامل این کشور توسط سازمان ملل پس از وقوع حمله و سقوط حاکمیت در عراق درج شده، مذاکرات مخفیانه ای را با اعضای شورای امنیت آغاز کرده اند. این روزنامه ادامه می دهد که امریکا برای "رفع نگرانی" کشورهای عضو شورای امنیت در مورد سلطه کامل امریکا بر عراق، می کوشد تا نقش سیاسی سازمان ملل متحد در اداره عراق پس از تغییر رژیم در کشور را برجسته ساخته و به این ترتیب دولت آینده عراق را تابع شورای امنیت سازمان ملل و کشورهای عضو آن (ونه دست ساز امریکا) وانمود سازد. این خبر در حالی انتشار می یابد که دولت امریکا با عربده کشی های بی سابقه از زبان بوش و دستیارانش اعلام می کند که امریکا "حق" خود می داند که تنها و یک تنه به عراق حمله نظامی کند. و تأکید می کند که حمله نظامی خود را به کسب "اجازه" از سازمان ملل منوط نخواهد کرد. در مقابل این عربده کشی ها، بخشی از نظریه پردازان و مقامات هیات حاکمه

ویتنام، بزرگترین تظاهرات ضدجنگ در این کشور بوده است.

اما، به رغم تمامی مخالفتهای فزاینده، ماشین جنگی بوش و شرکاء در هیات حاکمه امریکا و انگلیس، به گونه ای بی وقفه مشغول به پایان بردن تدارکات لجستیکی و نظامی لازم برای آغاز جنگ و همچنین تامین شرایط حضور طولانی مدت در منطقه هستند. مقامات این دو کشور در حالی که به طور فریبکارانه هر جا که تحت فشار قرار می گیرند اعلام می کنند که "هنوز جنگ غیرقابل اجتناب نیست"، در همان حال نیروی عظیمی مرکب از چندین رزمنه، دهها هزار سرباز و ماشین ها و ادوات جنگی لازم را به منطقه گسیل کرده اند. با توجه به این مساله برای تمام کسانی که از اندک آشنایی ای با مسائل نظامی برخوردارند و تجربه جنگ غارتگرانه خلیج فارس را هم به یاد دارند، کاملا روشن است که بسیج چنین ماشین نظامی قدرتمند و پر مخارجی تنها برای مانور و یا به اصطلاح "وادار ساختن" صدام حسین به "خلع سلاح" نبوده، بلکه این آغاز یک لشکرکشی تجاوزکارانه وسیع در چارچوب پیشبرد یک خط استراتژیک اقتصادی سیاسی در منطقه و در سطح بین الملل به رهبری امپریالیسم جنایتکار امریکاست. (۱) و برآستی در شرایطی که مقامات امریکایی به طور رسمی سیاست "تغییر رژیم" در عراق را در دستور کار خود قرار داده و با اعمال نفوذ، حتی یک مجمع ۶۰ نفره از مخالفین دیکتاتور عراق را به عنوان "دولت آینده" برگزیده و بالاخره در گوشه و کنار، حتی طرحهای آتی برای چگونگی تقسیم منافع حاصل از "بازسازی" عراق را هم به بحث گذارده اند، آیا می توان در عزم قاطع و مقاصد ضدخلقی و نقشه های جنگ طلبانه امریکا و

۱. مطابق طرحهای اعلام شده از سوی مقامات امریکایی و انگلیسی، شمار نیروهای اعزامی دولت امریکا به منطقه به ۲۵۰ هزار و دولت انگلیس به ۸۰ هزار خواهد رسید که در مورد اخیر، این عدد یک چهارم کل نیروهای نظامی بریتانیا را تشکیل می دهد.

انگلیس در بحران جاری کمترین شکی را روا داشت؟

اینها بخشی از حقایقی است که به نوبه خود مخالفت روزافزون و حتی نفرت افکار عمومی آگاه را در گوشه و کنار دنیا بر علیه امپریالیستها برانگیخته است. بدون شک چشم انداز تراکم هرچه بیشتر این نفرت و مخالفتها و به ویژه تبدیل آن به یک جنبش سازمان یافته امری است که نگرانی بسیاری از مرتجعین را برانگیخته و به نوبه خود بر شدت و حدت اختلاف نظرهای فی مابین بالائنها تاثیر گذارده است. از سوی دیگر، به موازات رشدیابی احساسات اصیل ضدامپریالیستی در بین توده ها، ما شاهد تلاشهای سازمان یافته نیروهای مرتجعی هستیم که می کوشند با استناد به سلطه جویی و زیاده طلبی های دولت بوش، به احساسات ضدامپریالیستی توده ها صرفا جهت "ضدامریکایی" داده و در تنور داغ ایجاد شده از بحران عراق "نان" خود را بپزند. به بیان دیگر در جریان تحولات جاری می بینیم که برخی نیروهای مرتجع یعنی دولت‌های امپریالیستی نظیر فرانسه و آلمان و... تلاش می ورزند تا با تبلیغات وسیع از جو "ضدامریکایی" موجود استفاده کرده و ضمن بهره برداری از جنبش ضدجنگ منافع و اهداف غارتگرانه خود را به پیش ببرند. در چنین چارچوبی تبلیغات فوق می کوشد تا این ایده را به توده ها تحمیل کند که "حمله نظامی" به عراق باید هنگامی مورد مخالفت قرار گیرد که صرفا توسط امریکا انجام شود. خلاصه نظر فوق این است که: حمله نظامی امریکا به عراق نه! اما حمله به عراق با تصویب سازمان ملل آری (۲)

۲. در تقویت این ایده ما هر روز شاهد انتشار آمار مختلف از سوی بلندگوهای امپریالیستی بزرگ و کوچکی هستیم که در ماهیت ارتجاعی گردانندگان آن نیز شکی نیست. مطابق یکی از آخرین آمارگیری های انجام شده توسط شبکه اسکای نیوز (۲۰۰۳/۱/۲۱) اخیرا از حمایت های عمومی از جنگ و سیاست بوش در امریکا روزه روز کاسته شده و ۸۱ درصد از پرسش شوندهگان با حمله امریکا به عراق مخالفت کرده اند. همچنین مطابق این

روشن است که در این تفکر در درجه اول ماهیت امپریالیستی و جهانخوارانه "مخالفین جنگ" در میان "بالائی ها" کاملا به طاق نسیان سپرده می شود. مضافا آنکه بازی در بساط اختلاف بین مرتجعین به جای اتکاء به توده ها و منافع آنها به هدف مدافعین این تفکر تبدیل می شود و سرآخر آنکه مبنای اتخاذ سیاست و موضع گیری در بحران عراق از منظر مدافعان این تفکر اساسا بر اختلاف نظری محدود و تضادهای تاکتیکی، موقت و سیال امپریالیستهای ضدخلق استوار می گردد. با توجه به این واقعیت است که افشای ماهیت مبلغان این تفکر ارتجاعی در جنبش ضدجنگ اهمیت به سزایی پیدا میکند. نیروهای انقلابی ضمن آنکه باید با صراحت و روشنی اهداف ضدخلقی امریکا و شرکاء از لشکرکشی به عراق و در نتیجه ماهیت امپریالیستی جنگ قریب الوقوع در منطقه را قاطعانه افشا کنند، در همان حال بایستی مضمون اختلافات ظاهر شده بین امریکا با سایر امپریالیستهای جهانخوار را توضیح داده و نشان دهند که اختلافات جاری، هرچند هم که در لحظه حاضر، تند و تیز جلوه کنند، هیچیک از موضع دلسوزی برای خلقهای تحت ستم عراق نبوده و متضمن منافع کارگران و زحمتکشان و یا حق تعیین سرنوشت آزادانه مردم عراق نیستند.

ولی به راستی دلایل واقعی و نه ادعایی امریکا برای توجیه لشکرکشی نظامی به عراق کدامند؟ به طور خلاصه می توان گفت که هدف حمله نظامی - هرچه سریعتر- به عراق، اساسا تامین منافع اقتصادی - سیاسی عظیم و استراتژیکی است که برای امپریالیسم امریکا، نه فقط در لحظه حاضر حائز اهمیت حیاتی است، بلکه از آن گذشته، این حمله بخشی از استراتژی ای است که امپریالیسم جنایتکار امریکا برای تحکیم و

آمار از هر ۵ پرسش شونده ۴ نفر استدلال کرده اند که برای این حمله باید قطعنامه جدیدی در سازمان ملل تصویب شود. که نمایانگر آن است که گویا تعداد بسیار زیادی از مردم به شرط مشارکت سازمان ملل با لشکرکشی نظامی به عراق موافقت.

بسط سلطه جهانی خود در سطح بین المللی از مدتها پیش تعقیب می کند. در رابطه با توضیح این استراتژی باید به نکات زیر توجه نمود:

اولاً: اقتصاد امریکا از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ در یکی از دوره های رکود و بحران دست و پا می زند به شکلی که حتی بعضی از کارشناسان اقتصادی دوره کنونی را با سالهای آستانه بحران سیاه و مرگبار اقتصادی سالهای ۱۹۲۰ مقایسه میکنند. ورشکستگی پی در پی بزرگترین کمپانیهای صنعتی در رشته های هواپیمایی، انرژی و مالی افزایش وحشتناک و کسری بودجه به مبلغ ۲۵۰ میلیارد دلار، و سقوط بی سابقه بازارهای سهام از تجلیات بحران کنونی است. طبیعتاً بر بستر این بحران ما شاهدیم که هیات حاکمه امریکا هجوم غارتگران جدیدی را بر علیه کارگران و زحمتکشان امریکا سازمان داده و کوشیده تا بار بحران مرگبار خود را به صورت بیکاری گسترده، تشدید فقر، گرانی و کاستن از حقوق بخور و نمیر اجتماعی - اقتصادی توده ها و به همین نسبت افزودن بر شدت سرکوب بر دوش طبقات فقیر و استثمار شونده سرشکن کند.

ثانیاً: بحران های اقتصادی زمینه های مادی پیدایش و شعله ور شدن جنگهای ارتجاعی و مرگبار را توسط امپریالیستها هرچه بیشتر تقویت میکنند. امپریالیستهای جنایتکار می کوشند تا بحرانهای خود را با جنگ برای کسب بازار و منابع غارت جدید به قیمت ارتکاب به هر جنایتی تخفیف دهند. در چنین حالتی است که ما شاهدیم قدرت حاکم در امریکا، توسعه طلبی و تلاش برای فتح بازارهای جدید و اگر لازم باشد دست اندازی بر بازارهای قدرتهای رقیب به منظور نجات خود و سیستم گنبدیده شان از ورطه بحران را در دستور کار خود قرار داده اند.

ثالثاً: غلبه بر بحران و متحقق ساختن این استراتژی به طور اولی ضرورت حفظ و یا حتی گسترش یک ماشین غول آسای جنگی برای پیشبرد سیاست های ضدخلقی و توسعه طلبانه

امریکا در مقابل رقبا و مخالفین این نقشه را ایجاب می کند. هم اکنون به رغم بحران اقتصادی شدید در امریکا بودجه های تخصیص یافته برای حفظ قدرت نظامی به بهای تشدید فشار و فقر توده ها افزایش یافته و هیات حاکمه امریکا روزانه یک میلیارد دلار صرف هزینه های نظامی می کند که این رقم به تنهایی معادل دو برابر مخارج نظامی تمامی ۱۵ کشور قدرتمند نظامی در اروپاست. با اتکاء به چنین قدرت نظامی مخوفی است که امریکا می کوشد برتری و سلطه اقتصادی - سیاسی خود بر تمام بازارهای جهان را حفظ کرده و اضافه بر آن هر جا که لازم باشد مناطق تحت نفوذ سایر رقبا را هم به بازارهای خود ضمیمه سازد. حمله نظامی و اشغال عراق در چارچوب این سیاست ضدخلقی است که در دستور روز سیاستمداران امریکا قرا رگرفته و احتمالاً عراق نه اولین و نه آخرین هدف امریکا در پیشبرد سیاست فوق خواهد بود.

رابعاً: حمله نظامی و اشغال عراق در چارچوب استراتژی ضدخلقی اتخاذ شده از سوی امریکا حایز این اهمیت وافر نیز هست که پایه های حضور نظامی دائم امریکا بر بزرگترین منابع و ذخایر نفت جهان در منطقه را هم تضمین میکند. عراق دارای ۱۱۲ میلیارد بشکه ذخایر نفتی بوده و از این نظر در جهان دارای مقام دوم است. با توجه به وابستگی اقتصاد امریکا و اروپا و ژاپن به نفت وارداتی از این منطقه، کنترل چنین شریان نفتی غول پیکری در بازارهای جهان توسط ارتش امریکا، در موازنه قدرت امریکا با سایر غارتگران بین المللی ظرف چند دهه آینده نیز نقش مهمی به نفع امریکا و به ضرر سایرین ایفا خواهد نمود.

به طور خلاصه حمله به عراق در برنامه های ضدخلقی هیات حاکمه امریکا متضمن تخفیف بحرانهای اقتصادی مرگبار این کشور، دست اندازی بر یکی از غنی ترین ذخایر نفتی جهان و تضمین تداوم جریان مواد خام ارزان و به ویژه نفت به اقتصاد امریکا و بالاتر از آن گسترش سلطه مطلق انحصارات امریکایی بر تمام بازارهای

جهان به ضرر قدرتهای امپریالیستی دیگر است. جیمز ولسلی رئیس پیشین سازمان مخوف سیا و یکی از مشاوران کنونی دولت بوش در وزارت دفاع در هفته نامه اشپیگل در رابطه با ضرورت اقدام نظامی و اهداف امریکا در تغییر رژیم عراق می گوید: "ما فعلاً با صدام شروع می کنیم"، "ما نمی توانیم او را در قدرت باقی بگذاریم" و ادامه می دهد که "ما باید سلاح نفت را از چنگ خاورمیانه بیرون بیاوریم" طبیعتاً توسعه طلبی های عریان امپریالیسم امریکا و نقشه های استراتژیک تجاوزکارانه این دولت برای تحکیم موقعیت اقتصادی - سیاسی خویش به بهای قربانی کردن منافع و دست اندازی به بازار رقبا نمی توانند عکس العمل غارتگران و تبهکاران کوچکتر بین المللی را برنیانگیزد. و از اینجاست که اختلاف منافع آشکار بین امریکا و شرکاء از یک سو با بقیه دولتهای ارتجاعی بزرگ نظیر فرانسه و روسیه و آلمان... از سوی دیگر برای سهم بری از غارت کارگران و خلقهای تحت سلطه به گونه ای اجتناب ناپذیر آشکار می گردد و جنبه های علنی می یابد. به ویژه آنکه در مورد مشخص عراق همه می دانند که دولتهای روسیه و فرانسه چه به دلیل روابط نفتی و قراردادهای عظیم اقتصادی خود با عراق و چه به دلیل سرمایه گذاری های مالی چشمگیر در صنایع نفت این کشور هم اکنون دارای منافع غارتگران بزرگی در عراق هستند که هرگونه بی ثباتی سیاسی و تغییر رژیم حاکم بر عراق می تواند به این منافع لطمه زده و بازارهای سودآور آنها را از چنگشان خارج ساخته و دو دستی تقدیم انحصارات و کارتلهای امریکایی نماید. (۳)

واقعیت فوق را اریک رولو سفیر سابق فرانسه در ترکیه در مصاحبه با روزنامه اومانیته به عریان

۳. به عنوان مثال بنابه گزارشات منتشره حجم برخی از سرمایه گذاری های روسیه در عراق به ۸ میلیارد دلار سر می زند و هرگونه "تغییر رژیم" در عراق می تواند به درآمد های پر سود روسیه در عراق پایان داده و یا به آن لطمه زند.

تخریبی موجی آن به قدرت بمب اتمی می مانست. نهایتاً این جنگ جنایتکارانه به رهبری آمریکا و سازمان ملل، جان ۱۵۰ هزار عراقی را گرفت. در آستانه جنگ ضدخلقی دوم در عراق، چه این جنگ توسط نیروهای آمریکایی انگلیسی انجام شود و چه توسط سازمان ملل همین سناریو با تغییراتی برعلیه خلقهای عراق به اجرا در خواهد آمد.

کارشناسان نظامی جنایتکار آمریکایی نظیر جان پیک اقرار می کنند که در جنگ جدید احتمال استفاده از سلاحهایی در میان خواهد بود که قابلیت کار کردن با "مواد منفجره هسته ای" را خواهند داشت. (واشتگتن پست در یکی از شماره های ماه دسامبر ۲۰۰۲)

با توجه به واقعیات فوق است که باید دانست تضادهای فیما بین امپریالیسم آمریکا و رقبای کوچکتر حول بحران عراق چیزی جز یک ستیز ارتجاعی در کمپ تبهکاران خون آشام بین المللی نیست. جنگ در عراق و حمله نظامی به این کشور چه با مشارکت سازمان ملل صورت گیرد و یا یک تنه توسط آمریکا و شرکایش به پیش رود جنگی ضدخلقی، ناعادلانه و ارتجاعی برعلیه خلقهای تحت ستم است که باید با تمام قوا در مقابل آن ایستاد و ضمن دفاع از حق تعیین سرنوشت خلقهای عراق چهره و اهداف کثیف سازندگان این جنگ را افشاء نمود.

بین گرگهای درنده ای است که برای دریدن قربانی خود و سهم بری از گوشت آن به جان یک دیگر افتاده و برای هم زوزه می کشند.

از سوی دیگر تا آنجا که به خلقهای تحت ستم عراق که زیر بار دیکتاتوری صدام جنایتکار و مزدور و تحریم اقتصادی ۱۰ ساله کمر خم کرده اند، باز می گردد، حمله نظامی به عراق، زیر پرچم آمریکا و یا سازمان ملل نتیجه ای جز مرگ و ویرانی، خانه خرابی و رکود و فقر بیشتر در برنخواهد داشت. به فرض سرنگونی رژیم صدام نیز حکومت عراق بعداز جنگ، چه توسط عروسکهای خیمه شب بازی آمریکا و قدرت نظامی سربازان آمریکایی اداره شود- نظیر دولت مزدور حمید کرزای در افغانستان - و چه نیروهای سازمان ملل کنترل آن را به دست گیرند- نظیر کوسوو- از حقوق بشر و دموکراسی و عدالت اجتماعی برای کارگران و زحمتکشان عراق خبری نخواهد بود.

در جنگ قبلی خلیج فارس که به نام آزادی و دموکراسی صورت گرفت، به اعتراف رمزی کلارک، وزیر دادگستری سابق آمریکا در مجموع نیروهای متحد سازمان ملل به رهبری آمریکا، ۸۸۵۰۰ تن بمب بر سر خلقهای تحت ستم عراق فرو ریختند که قدرت آن هفت بار از قدرت بمب اتمی ای که هیروشیما را نابود کرد بیشتر بود. در این جنگ همچنین از بمب های آتش زایی بنزینی استفاده شد که وزن هر یک ۵ تن بود و قدرت

ترین وجهی در قالب کلمات زیر بیان میکند: "خب اروپایی ها باید از پیامدهای حمله و حضور نظامی آمریکا در منطقه نگران باشند. نه فقط از آن رو که این حمله منطقه خاورمیانه را در بحران فرو خواهد برد، بلکه بدان جهت که در بهترین حالت آنان موقعیت اقتصادی و تجاری خود را در عراق از دست خواهند داد. آمریکایی ها یقیناً تمام قراردادهای سودآوری که باید برای بازسازی زیر ساخت های ویران شده این کشور ثروتمند انجام شوند را به خود اختصاص خواهند داد. ضمن آنکه به جز لطماتی که به چین و روسیه وارد خواهد شد، این کشور ها در تهدید پایگاه های آمریکایی قرار خواهند گرفت که در مرزهای آنان استقرار می یابند".

بله! این نگرانی ناشی از دست دادن "موقعیت اقتصادی و تجاری" اروپا در عراق و "قراردادهای سودآور" و نه منافع خلقهای سرکوب شده عراق است که موجبات خشم دولتهای فرانسه، روسیه و چین از حمله یک جانبه آمریکا به عراق را فراهم آورده است. این نکته، کنه اختلافات و ماهیت تضادها و تنش های اخیر بین آمریکا و سایر قدرتهای ارتجاعی بر سر آن که چه کسی و چگونه باید به عراق حمله کند را تشکیل می دهد. از اینجاست که می توان فهمید که دعوا و جدال بر سر نقش رهبری سازمان ملل در بحران عراق (که از سوی روسیه، فرانسه، آلمان و چین عنوان می شود) و یا سپردن نقش رهبری به آمریکا در حمله به عراق در حقیقت به معنی ستیز

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

آنچه که در زیر خواهد آمد قسمت دوم و پایانی مقاله ای است به قلم رفیق فریبرز سنجرى که از همان دوره نخست پس از آغاز مبارزه مسلحانه در سپاهک و تشکیل چریکهای فدائی خلق در ارتباط تنگاتنگ با این سازمان قرار داشته است. نویسنده در این مقاله به نقد مطالب مندرج در کتابی تحت عنوان "چپ در ایران به روایت اسناد ساواک (کتاب هشتم) چریکهای فدائی خلق" می پردازد. کتاب مزبور در بهار سال ۱۳۸۱ از سوی "مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات" منتشر گردیده است. رفیق که در سال ۱۳۵۰ به دست ساواک دستگیر و سپس با دستان توانای توده ها در جریان جنبش انقلابی سالهای ۵۶-۵۷ از زندان آزاد شد، در طول مدت اسارت خود با بسیاری از رفقای که در کتاب فوق الذکر از آنها نام برده شده در ارتباط مستقیم قرار داشت و به همین خاطر از جریان بسیاری از وقایع آن سالها مطلع میباشد. او مقاله زیر را با توجه به مشاهدات مستقیم خود از وقایع آن سالها به رشته تحریر در آورده است. در این مقاله نویسنده پرده از جعلیات سخیفانه، تردستی های بیشرمانه و تناقضات موجود در این کتاب برداشته و نشان می دهد که چگونه این رژیم جنایتکار و سراسر فریب، در کنار و علاوه بر سرکوب وحشیانه ی فیزیکی و بهن کردن بساط "بگیر و به بند، شلاق و دار و شکنجه" در سطح جامعه، با چاپ و انتشار یک چنین کتب و نوشته جاتی و از طریق "تحریف تاریخ چریکهای فدایی خلق و خدشه دار کردن چهره ی مبارزین صدیق و شجاع گذشته، به تبلیغ برعلیه نیروهای چپ و مترقی و نظرات و ایده های انقلابی در جامعه" برخاسته و به این وسیله تلاش می ورزد تا در ذهن توده ها و به ویژه نسل جوان پرشور و مبارز میهنمان رعب و وحشت و یأس فکری ایجاد کرده و به عبارتی، به ارباب اندیشه و سرکوب ایدئولوژیک توده ها کمر بسته است. در قسمت اول این مقاله آمده است که:

"انتشار این کتاب در راستای سیاستی صورت گرفته که دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی از مدتی پیش برعلیه نیروهای چپ و مترقی و نظرات و ایده های انقلابی در جامعه در پیش گرفته اند و آن را به طرق و شیوه های گوناگون پیش می برند (یا به طور رسمی و آشکار به عنوان وزارت اطلاعات و امنیت رژیم و وابستگان علنی شان - همینطور که این کتاب موید آن است- و یا مثلا با انتشار تز دانشگاهی فلان فرد ظاهرا مستقل و غیروابسته به رژیم در اروپا و امریکا و یا از طریق نویسندگانی در خود ایران که استعداد نویسندگی خود را در خدمت پیشبرد اهداف ضدخلقی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی قرار داده اند)."

نگاهی به "چپ در ایران، به روایت اسناد ساواک"

(قسمت دوم)

در مواردی تهیه کنندگان کتاب کشته شدن رفقای به دست ساواک را تأیید می کنند مثلا شهادت رفقای چون سورکی، ظریفی و جزنی (صفحه ۷ مقدمه) ولی آنها را کسانی معرفی می کنند که در دوره فعالیتهای خود برعلیه رژیم شاه بارها یا "تعهد همکاری" به ساواک داده اند و یا از کارهای خود اظهار پشیمانی نموده اند. (۲) برای نمونه در صفحه ۱۴۵ "تعهد همکاری" جزنی به تاریخ ۴۰/۱/۲۷ و در صفحه ۲۲۳ "تعهد همکاری" ظریفی به تاریخ ۳۹/۱۲/۲۲ درج شده و یا در صفحه ۳۴۲ نامه سورکی به ریاست ساواک و تشکر از آنها جهت بازگشت به کار به تاریخ ۴۱/۱۱/۲۸ درج گردیده است. (۳) به این ترتیب تهیه کنندگان کتاب حتی آنجا که بر کشتار کمونیستها به وسیله ساواک صحنه می گذارند تلاش کرده اند، آنها را افرادی متزلزل که چندان هم مقاوم نبوده اند بشناسانند.

از طرف دیگر این "سربازان گمنام امام زمان" که حجم زیادی از کتاب را به فعالیت های رفقا جزنی، سورکی و ظریفی در اوایل سال های ۴۰ اختصاص داده اند و حتی از درج درخواستهای خانواده های آنان برای آزادی فرزندانشان یا ملاقات با آنها هم چشم پوشی ننموده اند، حتی یک سند نیز در مورد چگونگی شهادت این رفقا و یا در مورد چگونگی

های ممتد و شدت شکنجه هایی که به رفیق بهمن وارد آوردند که منجر به شهادت او در زیر شکنجه شد وجود همین لیست بود که همانطور که گفتیم عامل ضربات بزرگی شد. رفیق بهمن روحی آهنگران رفیق صدیق و مبارزی بود که هرگز با دشمن نساخت و شهادت در زیر شکنجه را به ننگ همکاری با مزدوران مرتجع ساواکی ترجیح داد. ولی اینکه تهیه کنندگان ساوامایی کتاب مزبور در مورد او و رفیق بهروز آنچهان نوشته اند بیانگر غرضهای ضدانقلابی آنهاست. آنها می خواهند به خواننده اینطور القا کنند که اگر کمونیستها می گفتند بهروز دهقانی سمبل مقاومت بود و در مقابل دشمن قلبی از عشق خلق بر لب های خود زده بود، این درست نبوده است. اینکه ساواک با وحشی گری تمام خون پاک رفیق بهمن روحی آهنگران را بر زمین ریخت صحت ندارد بلکه گویا این مبارزین در حالیکه "سایر همکاران خود را لو داده" اند به دلیل بیماری های مشخصی در زندان "فوت" کرده اند که آنهم البته ربطی به ساواک نداشته است و از این اراجیف خود اینطور نتیجه می گیرند که بنابراین اظهارات کمونیستها در این زمینه ها صرفا تبلیغات بی اساس جهت مظلوم نمایی و استفاده از احساسات مردم بوده است. (۱)

در همین راستا در کتاب مزبور در مورد رفیق بهمن روحی آهنگران آمده است: "به علت ضرباتی که در هنگام دستگیری به سرش وارد شده بود در بیمارستان فوت می کند" و این در حالی است که رفیق بهمن ماهها زیر شکنجه های وحشیانه ساواک قرار داشت و درست به دلیل همین شکنجه ها به شهادت رسیده است. تهیه کنندگان کتاب با چاپ چنین اظهارنظراتی قصد دارند به خواننده خود چنین القا کنند که گویا رفیق بهمن روحی آهنگران زیر شکنجه به شهادت نرسیده است و ماهها پس از دستگیری "به علت ضرباتی که در هنگام دستگیری به سرش وارد شده" (تاکید از من است) به شهادت رسیده است.

در مورد این رفیق نوشته اند که: "در بازجویی ها اطلاعات زیادی از گروه می دهد که منجر به شناسایی و کشف شاخه چریکهای فدایی خلق در آمل و ساری و گرگان می گردد". در این مورد هم باید تذکر داد که در زمان دستگیری رفیق بهمن لیستی که حاوی اسامی تعداد زیادی از رفقای که عمدتا از زندان آزاد شده بودند و شماره تلفن های مختلف در جیب او بود که به دست ساواک افتاد. اطلاعات این لیست بود که به مثابه سرنخ هایی باعث ضربات بسیاری گردید. اتفاقا یکی از دلایل بازجویی

تصمیم گیری مقامات ساواکی برای کشتار جنایتکارانه آنان ارائه نداده اند. اتفاقا بعد از قیام بهمن و در جریان دادگاه تهرانی، بازجوی شکنجه گر ساواک، وی اعتراف نمود که همپالگی های او (تعدادی از بازجویان ساواک) به دستور مقامات بالا ۹ فدایی و مجاهد زندانی را در تپه های اوین به رگبار بسته و کشته اند. اما تهیه کنندگان کتاب که اسناد واقعی مربوط به علت تصمیم مقامات بالا جهت کشتار ۹ زندانی مزبور و چگونگی قتل آنها را در اختیار دارند، در این زمینه صرفا به چاپ چند گزارش از پزشک قانونی بسنده نموده و به خیال خود به این موضوع پایان داده اند.

در مورد به اصطلاح گزارشات پزشکی مورد نظر هم اشاره به یک واقعیت لازم است. کسانی که با سبک کار و روشهای ساواک آشنا هستند به خوبی می دانند که این دستگاه جهانی حتی اگر جهت پرونده سازی های رسمی، کشتار جنایتکارانه ۹ مبارز زندانی در تپه های اوین را به مرگ بر اثر درگیری با نگهبانان هنگام فرار از زندان جلوه دهد و برای ظاهر سازی گزارش پزشک قانونی هم درست کند اما در گزارش به مقامات بالاتر مجبور است عین واقعیت را دقیقا همانطور که اتفاق افتاده گزارش نماید. همانطور که اگر شهادت زیر شکنجه یک فدایی را در مرگ بر اثر "ورم حاد ریه" و یا مرگ بر اثر ضربات وارد شده به سرش در زمان دستگیری جلوه داده اند اما علیرغم این ظاهر سازی عین واقعیت را به مقامات بالا گزارش داده اند. اساسا نه فقط چنین موارد جنایتکارانه ای بلکه حتی کوچکترین رویدادها به "شرف عرض" "همایونی" "شاهنشاه آریامهر" می رسید و او مشخصا در ذیل یک سری از گزارشات ساواک با خط خود رهنمودهای جنایتکارانه اش را به اطلاع مزدورانش می رساند. بنابراین واضح است که اینگونه تاریخ نویسی از روی به اصطلاح اسناد ساواک تنها کوشش ردیابانه دیگری برای جعل تاریخ واقعی چریک های فدایی خلق می باشد.

همچنین باید به این موضوع آگاه بود که شکنجه گران ساواک برای اینکه مقامات بالاتر و از جمله شاهنشاه آریامهر شان را در جریان اعمال جنایتکارانه خود قرار دهند از جنایات خود سندهای تصویری نیز تهیه می نمودند. همانطور که می دانیم در جریان قیام

بهمن و حمله توده های قیام کننده به مراکز ساواک علیرغم اینکه این مراکز از قبل پاکسازی شده بودند تعداد زیادی از اسناد ساواک به دست مردم افتاد. در میان این اسناد عکس هایی از رفقای فدایی شهید قرار داشت. حتی از جسد آنان عکس گرفته بودند که روی آن ها شماره مخصوص پرونده و تاریخ شهادتشان قید شده بود. (برخی از این اسناد را خود من و بسیاری از فعالین سیاسی و حتی غیر سیاسی آن دوره دیده اند) یکی از این عکسها که خود گوشه هایی از فجایع رخ داده در زمان رژیم سلطنتی را آشکار می ساخت مربوط به رفیق شهید حسن سعادت بود. چگونگی برخورد ساواک با این رفیق نمونه دیگری است که طرز کار ساواک و مغایرت پرونده های خود ساخته آنان را با واقعیت امر برملا می سازد. رفیق حسن سعادت، رفیقی از خطه لرستان، یک چریک فدایی خلق بود که زندگی مخفی داشت که ناگهان ناپدید شده بود. نه رژیم اعلام کرده بود که وی دستگیر یا کشته شده و نه سازمان چریکهای فدایی خلق در مورد او چیزی گفته بود. حتی خانواده اش نیز نمی دانستند که چه بر سر او آمده است. اما پس از قیام بهمن در اسناد ساواک که به دست مردم افتاد، سندی در مورد این رفیق وجود داشت. مزدوران ساواکی عکسی از او تهیه کرده بودند. در این عکس رفیق حسن سعادت با پاهای باندپیچی شده روی صندلی بازجویی نشسته بود و کاغذ بزرگی که نام و اتهام او در آن قید شده بود، در کنار رفیق قرار داشت. عکس مزبور به روشنی نشان می داد که شکنجه گران ساواک آن را در جهت اطلاع مقامات بالاتر خود تهیه کرده اند تا مقامات مزبور را در جریان وضعیت او، چریکی که زنده به دستشان افتاده بود، قرار دهند و البته این در شرایطی بود که ساواک هیچگاه دستگیری او را اعلام نکرده بود و پس از آنکه او را زیر شکنجه به شهادت رساندند نیز در این مورد چیزی نگفتند و کشته شدن او را مسکوت گذاشتند.

با توجه به همه این واقعیات کاملا عیان است که تهیه کنندگان کتاب مورد بحث، یعنی همان ماموران وزارت اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی، انبوهی سند در اختیار داشته اند که هم جریان واقعی رویدادها رانشان می دهند و هم درجه وحشی گری ها و چگونگی جنایات ساواک را افشاء می سازند. در

همین رابطه به طور طبیعی این سوالات مطرح می شوند که "امانت" داران گمنام امام زمان به راستی از چه چیز وحشت دارند که همچنان آن اسناد را مخفی نگاه داشته اند و حتی آنجا که تاریخ چریکهای فدایی خلق را از روی به اصطلاح اسناد ساواک روایت می کنند باز اسناد واقعی را رو نمی کنند؟ آیا آنها از این می ترسند که مردم به طور زنده متوجه ابعاد جنایات ساواک شاه بشوند و روشهای جنایتکارانه دستگاههای امنیتی علنی شود، و یا ابعاد مقاومت و سرسختی کمونیستها و مبارزین و خانواده های زندانیان سیاسی و شهدا در مقابل اذهان عمومی قرار گیرد و نسل جوان همچون نسل گذشته رژیم سلطنتی را شناخته و قدرت قضاوت بهتری نسبت به ادعاهای دارو دسته های سلطنت طلب کنونی پیدا نمایند؟

پاسخ به این پرسش ها بدون شک مثبت است. باید دانست که علیرغم همه اختلافاتی که رژیم موجود با رژیم قبلی دارد و علیرغم تفاوت های آنها در توجیه ایدئولوژیک خود، باز اینان هر دو حافظ شرایط اقتصادی - اجتماعی یکسانی بوده و منافع یکسانی در عدم افشاء جنایات ارتش، بوروکراسی حاکم و آگاه شدن توده ها دارا می باشند. واقعیت این است که تا نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر کشور به وسیله انقلاب نابود نشود در چارچوب مناسبات اقتصادی اجتماعی موجود هر رژیمی که بر سر کار آید به هر نامی هم که خود را بنامد بدون شک به هر وسیله ای متوسل خواهد شد تا از آشکار شدن اسرار جنایات بوروکراسی و ارتش موجود جلو گیری نماید.

کوشش در حفظ ارتش و بوروکراسی به جا مانده از رژیم سلطنتی از جمله ساواک - که جز جدایی ناپذیری از بوروکراسی حاکم می باشد - از طرف رژیم جمهوری اسلامی خود گواهی است بر این حقیقت و تاکید است بر این آموزش کمونیستی که بدون درهم شکستن کل ماشین دولتی موجود رهایی کارگران و زحمتکشان و افشای تمامی اسناد جنایات نظام حاکم امکان پذیر نمی باشد.

در برخی از کشورهای اروپایی رسم بر این است که وزارت امور خارجه آنها جهت روشن شدن ناروشنی های تاریخی اسناد سری خود را پس از سی سال که

از زمان آنها گذشته است منتشر می سازد. در اینجا کاری به چگونگی انجام این امر ندارم اما ادعای آنها این است که به این وسیله ناگفته ها جهت ثبت در تاریخ و قضاوت عینی تر نسل جوان در اختیار آنها گذاشته می شود. اما در "سرزمین امام زمان" و در شرایطی که حدود ۲۴ سال است رژیم سلطنتی سرنگون گشته و اساسا رژیم جدیدی با ادعای غلبه بر آن رژیم به روی کار آمده است حاکمان جدید نه تنها از چاپ اسناد واقعی رژیم گذشته جلوگیری می کنند بلکه با توسل به گزارشات غیرواقعی و سندسازی های ابلهانه در تلاش اند تا به اصطلاح اسناد ساواک را وسیله ای جهت تخطئه کسانی قرار دهند که از قضا بیشترین نقش را در سرنگونی همین دستگاه جهانی دارا بودند. واقعیت این است که بازسازی تاریخ جریانات سیاسی کشور با صرف تکیه به اسناد ساواک یعنی دشمن اصلی این جریانات خود امری یک طرفه و در نتیجه مذبوم می باشد. اما بدتر از آن اقدام مزدوران جمهوری اسلامی است که با دست بردن در این اسناد کوشش کرده اند تصویری غیرواقعی از نیروهای سیاسی کشور ارائه داده و این تصویر را دستمایه لجن پراکنی برعلیه آنها بنمایند.

در خاتمه روی این موضوع باید تاکید کنم که مطالعه کتاب مزبور به آشکاری نشان می دهد که هدف دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی از چاپ به اصطلاح اسناد ساواک در این کتاب نه روشن کردن واقعیات و رفع ابهام از ابهامات موجود در تاریخ جریانات سیاسی کشور و در این مورد مشخص چریکهای فدایی خلق، بلکه بدنام کردن کمونیستها و زمینه سازی برای "پوچ" (صفحه ۷ مقدمه) و بی نتیجه جلوه دادن فعالیتهای آنها می باشد. این تلاشها در شرایطی صورت می گیرد که با اوج گیری جنبش انقلابی مردم ایران نسل جوانی پا به عرصه مبارزه گذاشته است که تشنه آگاهی است و جهت درس گیری از تجربیات گذشته به هر تلاشی دست می زند. مقابله با گرایش رو به تزاید جوانان کشور نسبت به مبارزات سالهای گذشته علت این کارزار تبلیغاتی است که وزارت اطلاعات رژیم برعلیه کمونیستها سازمان داده است. به خصوص که در آن گذشته

نقش چریکهای فدایی خلق انکار ناپذیر و صحت ایده ها و روشهای مبارزاتی آنها غیرقابل کتمان می باشد. درست برچین اساسی است که در فاصله کوتاهی حجم قابل توجهی از کتب ضدکمونیستی منتشر گردیده است که تحت نام تاریخ نگاری، اراجیف ضدتاریخی را اشاعه می دهند. آنها با قلب تاریخ و تاریخ سازی های جعلی در تلاش اند تا تاریخ واقعی و مشحون از فداکاری ای که با خون پاک باخته ترین کمونیستهای کشور ساخته شده است را تحریف و لوٹ کرده و حاصل فعالیتهای قهرمانانه آنها را "پوچ" جلوه دهند که گویا سرانجامی جز "هلاکت" به همراه نداشته است، "سربازان گمنام امام زمان" که دستانشان تا مرفق به خون کمونیستها و مبارزین خلق آلوده است و در طول تاریخ حیات ننگین خود نشان داده اند به هر وسیله ای جهت تخطئه کمونیستها این آگاه ترین و پایدارترین مبارزین برعلیه نظم ظالمانه حاکم متوسل می شوند اگر تا دیروز با توسل به شکنجه و نمایشات مسخره تلویزیونی در این جهت می کوشیدند امروز به اصطلاح اسناد ساواک را دست مایه کار کثیف خود قرار داده اند. هدفی بی نهایت بیشرمانه با توسل به وسایلی همانقدر زشت و کثیف. البته باید از قبل گفت و برای آن آماده بود که انتشار چنین اسنادی و با توسل به آنها چنین تاریخ سازی های زمینه چینی برای تهاجمات بعدی است که می تواند توسط به اصطلاح روشنگران مرتجع ظاهرا مستقل از رژیم صورت گیرد. آنها خواهند کوشید که با توسل به چنین اسنادی برعلیه کمونیستها دست به لجن پراکنی زده و چنین جلوه دهند که مبارزه کمونیستی و بخصوص مبارزه چریکهای فدایی خلق در ایران بی فایده و بی نتیجه بوده و جز "آب در هاون" کوبیدن و جان "بخشی از بهترین نیروهای جوان و مستعد را به کام مرگ و نیستی" (صفحه ۷ مقدمه) کشاندن حاصلی نداشته است.

اما واقعیت این است که مبارزه ای که چریکهای فدایی خلق بنیان نهاده و به پیش بردند نقش تاریخی به نفع کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های دربند ایران در حیات سیاسی کشور ما ایفا نمود.

مبارزات چریکهای فدایی خلق صفحه درخشانی در تاریخ مبارزات انقلابی خلقهای ایران گشوده و درست بر چنین بنیانی است که آن مبارزات مورد توجه نسل جوان کنونی قرار دارد و این نسل باید بداند که اگر قرار است برای رهایی از شرایط نکبت بار کنونی راهی بیابد باید قبل از هرچیز تجربه آن تلاش های انقلابی را دستمایه حرکت آینده خود بنماید.

از انقلاب مشروطیت تا کنون تلاشهای بی وقفه مردم ما برای رسیدن به آزادی و دموکراسی نشان داده است که مبارزه سخت است و طولانی. بنابراین نباید اجازه داد که برخی با توسل به این واقعیت که علیرغم این تلاش صد ساله هنوز مردم ما از آزادی بی بهره و از دموکراسی دور می باشند به این استنتاج غیرعلمی و غیرمبارزاتی دامن بزنند که مبارزات صدساله مردم ما نتیجه ای نداشته و بی فایده بوده است. برعکس هیچ مبارزه ای در این دوره طولانی بی فایده نبوده و هیچ خونی بی نتیجه به زمین ریخته نشده است. تاریخ صد ساله مردم ما درست در بستر همین مبارزات و همین جانفشانی هاست که رقم خورده است. اگر فداکاریهای مجاهدان صدر مشروطه نبود، فعال مایشایی خاندان قاجار مدت زمان طولانی تری تداوم می یافت و ملت ما تا مدتها از حکومت قانون و مجلس و مطبوعات و غیره بی بهره می ماند و اگر مبارزات سالهای ۳۰ نبود شرکت نفت انگلستان تا مدت مدید دیگری مقدرات مردم ما را تعیین می کرد و بدون مبارزات پرشکوه چریکهای فدایی خلق و دیگر مبارزین مسلح در اواخر دوران شاه بدون شک مبارزات سالهای ۵۶ و ۵۷ به قیام پرشکوه بهمن و دستاوردهای انکارناپذیری منتهی نمی شد. در نتیجه نباید اجازه داد با تخطئه مبارزه و مبارزین گذشته نسل جوان را خلع سلاح کنند و شرایط را برای تداوم سلطه اهریمنی شان مهیا نمایند. واقعیت این است که مبارزات پراکنده مردم ما علیرغم همه فراز و نشیب هایش تجربه لازم جهت پیروزی نهایی را مهیا نموده و راه انقلاب را هموار ساخته است. مبارزه سخت است و طولانی اما هیچ راهی جز مبارزه برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم وجود ندارد.

پاورقی ها:

۱. توجه به این تلاش دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی که می کوشد کمونیستها را کسانى جلوه دهد که جهت جلب حمایت توده ها به دروغ شهید نمایی می کنند خود آبخشور یک سری از تبلیغاتی را نشان می دهد که در سالهای اخیر بر علیه چریکهای فدایی خلق اشاعه یافته است. از جمله نشان مید هد کسانى که با داستان سرایی در رابطه با مرگ صمد بهرنگی در تلاش اند به گونه ای اتهام دروغ گویی به کمونیستها و مشخصا چریکهای فدایی خلق بزنند در چه راستایی حرکت می نمایند.

۲. تهیه کنندگان کتاب با چاپ این مطالب قصد ضعیف نشان دادن یک سری از سرسخت ترین کمونیستهای ایران را دارند در حالیکه نگاهی به تاریخ این به اصطلاح اسناد خود گویای کذب چنین ادعایی است.

سالهای ۳۹-۴۱ در تاریخ سیاسی ایران سالهایی است که به دلیل اوج گیری بحرانهای درونی رژیم سلطنت فضای سیاسی جامعه تا حدودی باز شده بود. در این سالها به دلیل بحران حکومتی چند نخست وزیر به دنبال هم عوض شدند. شریف امامی جای اقبال را گرفت و بعد محبور شد جایش را به امینی بدهد. در اردیبهشت ۱۳۴۰ امینی نخست وزیر شد و وعده اصلاحات سیاسی اقتصادی داد و در در تلاش بود تا ضمن اجرای مقاصدی که امپریالیسم امریکا از طریق اصلاحات ارضی در ایران دنبال می نمود و با تبلیغات گزاف در این رابطه راهی برای خروج از این بحران پیدا نماید. حتی شاه مجبور شد به درخواست نخست وزیر دوره بیستم مجلس را به دلیل تقلبات انتخاباتی منحل نماید. در این دوره بود که به دنبال سرکوبهای خونین پس از کودتای ۲۸ مرداد و فضای اختناقى که در سراسر کشور حاکم شده بود برای اولین بار به جبهه ملی اجازه فعالیت داده شد. در ۳۰ تیرماه ۱۳۳۹ جبهه ملی دوم رسماً اعلام موجودیت کرد و فعالین این جبهه به خصوص در دانشگاهها دست به ایجاد تشکلهایی زدند. فضای جامعه و بالطبع دانشگاهها تغییر کرد و مبارزات دانشجویی اوج گرفت. برای نمونه در ۱۳ بهمن ۱۳۳۹ اعتراضات دانشجویی شکل تظاهرات خیابانی به خود گرفت و یا در ۴ اسفند همان سال دانشجویان ماشین دکتر اقبال وزیر دربار وقت را به آتش کشیدند و مهمتر از همه باید از اعتصاب معلمین یاد کرد که در ۱۲ اردیبهشت سال ۴۰ به تظاهراتی در میدان بهارستان انجامید و در جریان آن خانعلی به شهادت رسید. این اعتراضات که مسلماً وسعت گیری برخوردار ماموران انتظامی با تظاهرکنندگان را در پی داشت به دستگیری مبارزینی می انجامید که البته در آن شرایط امکان بازداشت طولانی آنها نبود. بنابراین زندانهای شاه هر روز شاهد دستگیری و آزادی تعدادی از مبارزین و دانشجویان بود. در آن زمان مبارزین جهت آزادی خود نیازی به تن دادن به تعهد همکاری نداشتند چرا که اساساً دشمن در شرایطی نبود که مثل سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و یا سرکوب خونین ۱۵ خرداد ۴۲ فشارهای خاصی جهت ابراز ندامت به مبارزین وارد سازد. و تنها تعهد کلیشه ای مبنی بر عدم فعالیت دوباره کافی بود تا

دانشجوی دستگیر شده را آزاد نمایند. بنابراین بررسی مطالب و ادعاهای تهیه کنندگان کتاب با توجه به فضای سیاسی آن سالها و شیوه برخورد نیروهای امنیتی رژیم شاه کذب چنین اتهاماتی را آشکار می سازد و پرده از تلاش مذبوحانه آنها جهت خدشه دار کردن نام انقلابیون بر میدارد.

۳. باید دانست اساساً همه آنچه آنها به عنوان اسناد ساواک عرضه کرده اند را نباید عین واقعیت تلقی نمود. یک نمونه بارز که غیر واقعی و دروغ بودن آن به اصطلاح اسناد را نشان می دهد مربوط به صفحه ۳۴۸ می باشد که در آن اظهار نظر یکی از ماموران ساواک درج شده است که در ذیل گزارش خود به مقامات بالاتر ساواک مطرح نموده سورکی مقداری از موجودی گروه رزم آوران را به عنوان خرید اسلحه برداشت نموده اما در عمل آن را صرف خرید زمین در منطقه عباس آباد نموده است. البته هدف تهیه کنندگان کتاب از چاپ چنین اراجیفی کاملاً روشن است آنها به این وسیله در تلاش اند تا تصویری به غایت نادرست و غیر واقعی از انقلابیون کمونیست به خواننده خود ارائه داده و چهره پاک و انقلابی سورکی را خدشه دار سازند آنهم فردی که تمامی زندگی اش را وقف آرمان کارگران و زحمتکشان نمود و اساساً در حین حمل همان اسلحه های خریداری شده دستگیر شده بود.

پس از انتقال زندانیان زندان برازجان به زندان عادل آباد شیراز من که از قبل در زندان عادل آباد محبوس بودم با سورکی که از مقاومت ها و جسارت هایش بسیار شنیده بودم از نزدیک آشنا شدم و خیلی زود دوستی ای عمیق بین ما برقرار شد. سورکی از زمره انقلابیونی بود که صفا و صمیمیت اش در همان برخورد اول غیر قابل چشم پوشی بود. به دلیل همین خصوصیات بود که تعدادی از رفقای فدایی در زندان شیراز او را "پاپاجان" خطاب می کردند و به این وسیله احترام و علاقه بی پایان خویش را به او ابراز می داشتند. عباس سورکی یکی از صدیق ترین کمونیستهای انقلابی ایران بود که سرسختی اش در مبارزه بر علیه استعمار و استعمار و باور تردیدناپذیرش به کمونیسم به عنوان تنها امکان رهایی بشریت از مظالم نظام حاکم همواره راهنمای حرکت یارانش بوده است. او انقلابی پیگیری بود که حتی لحظه ای از مبارزه برای رسیدن به هدف باز نمی ماند و هیچ سدی نمی توانست او را از مارش طولانی اش جهت پیروزی باز دارد. او در همان ابتدای دستگیری جهت فرار از زندان تلاش نموده بود که خود نمونه دیگری از عزم راسخ اش به مبارزه بود. سورکی با مقاومت زیر شدیدترین بازجویی ها و شکنجه های طاقت فرسا ایمان خود را به مبارزه بارها به نمایش گذاشت. اشاعه دروغ و اراجیف از طرف ساواک جمهوری اسلامی برای خدشه دار کردن چهره چنین کمونیست برجسته ای تنها بیانگر تلاش مذبوحانه آنها برای گمراه کردن ذهن جوانان مبارز و باز داشتن آنها از شناخت چهره های کمونیست و مبارز کشور خود می باشد.

جاودان باد خاطره تمامی شهدای به خون خفته خلق

که از ماست؟ که بر ماست؟

نوشته ای از نادر ثانی

آیا جنگی نو در راه آغاز شدن است؟

بار دیگر شبخ جنگ پردامنه، خونین و خانمان براندازی بر خاورمیانه گسترده شده است. بار دیگر سایه سنگین مرگ بر این منطقه افکنده شده و بار دیگر جنگ افروزان، این سگان زنجیری سرمایه جهانی با شعفی انکارناپذیر از هرچه نزدیکتر شدن زمان جنگ سخن می گویند. بار دیگر ماشینهای تبلیغات سرمایه به راه افتاده اند تا بتوانند تا سرحد ممکن در راه تحمیق بیش از پیش توده ها گام برداشته و جنگ را در انتظار عمومی نه تنها اجتناب ناپذیر و موجه که حتی ضروری و رهایبخش جلوه گر سازند. دیگر سخن از آغاز جنگ نیست، سخن از این است که این جنگ در چه زمانی آغاز خواهد شد. یکی از ۲۹ ژانویه و دیگری از ۸ فوریه به عنوان روز آغاز حمله نیروهای ایالات متحده آمریکا و بریتانیا به عراق یاد می کند و سومی استدلال می آورد که چرا آغاز جنگ در روز ۲۲ فوریه خواهد بود! کار به جایی رسیده است که در یکی از موسسات شربندی می توان بر روی اینکه جنگ در چه روزی آغاز خواهد شد، شرط بندی کرد! اما واقعیت این است که جنگی که این دو کشور به توده های زجرکشیده عراق تحمیل کرده اند، مدتهاست که آغاز شده است.

جنگی که ایالات متحده آمریکا و بریتانیا و همپالگهای آنان، تحت نام نیروهای سازمان ملل، ۱۰ سال پیش بر علیه عراق آغاز کرده اند در واقع هیچگاه پایان نیافت. در سراسر این ۱۰ سال

نیروهای این دو کشور که دو حریم شمالی و جنوبی برای نیروهای عراقی تعیین کرده بودند، بدون داشتن کوچکترین مجوزی بارها و بارها خودسرانه با بمبارانهای خود به این سرزمین تجاوز کرده اند. در تمامی این مدت در اثر این حملات خسارات جانی و مادی بسیاری به توده های عراق وارد آمده است. دو کشور ایالات متحده آمریکا و بریتانیا مدعی هستند که قطعنامه ۶۸۸ سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۹۲ به تصویب شورای امنیت این سازمان رسید، به این دو کشور مجوز این حملات را می دهد. اما "پتروس گالی Butros Butros Gali" که در زمان تصویب این قطعنامه دبیرکل سازمان ملل متحد بود این ادعا را تکذیب کرده و می گوید که زمانی که این قطعنامه به تصویب رسید هنوز صحبتی در مورد تقسیم هوایی عراق در شورای امنیت به انجام نرسیده بود و از این رو ادعای دو کشور مدعی مجاز بودن حملات نمی تواند درست باشد!

در ماههای اخیر این حملات تجاوزگرانه گسترده تر شده و سه برابر افزایش یافته است، به موجب آماري که وزارت دفاع بریتانیا انتشار داده است تنها نیروی هوایی این کشور در عرض شش ماه (بین ماههای مارس و نوامبر) بیش از ۱۲۴ تن بمب بر خاک عراق ریخته است. عمق فاجعه با در نظر گرفتن این امر که نیروهای بریتانیا بخش بسیار کوچکی از نیروهای مشترک را تشکیل می دهند روشن تر می شود! در گزارشی از پنتاگون آمده است که در چهار ماه بین ماههای اوت و

دسامبر ۲۰۰۲ هواپیماهای "اف ۱۶ F16" آمریکایی و "تورنادو Tornado" انگلیسی ۶۲ بار خاک عراق را مورد بمباران قرار داده اند! به راستی نام این رویدادها را چه چیز جز یک "جنگ مخفی" می توان گذاشت؟

برای تجزیه و تحلیل آنچه که در عراق در جریان است و آنچه که در شرف انجام می باشد، بهتر است به سیاست جاری ایالات متحده آمریکا که در راستای خواست طبقه حاکمه این کشور می باشد نگاهی بیندازیم، چرا که در این میان بریتانیا و نخست وزیر آن "تونی بلر Tony Blair"، نقشی جز پادوی ایالات متحده و رئیس جمهور آن "جورج دبلیو بوش George W. Bush" را نداشته و ندارد.

جنگ گسترده دوم با عراق از چه جهت صورت می گیرد؟

در سال ۱۹۹۱، زمانیکه ایالات متحده آمریکا و همپالگی های آن به عراق حمله کردند (زمانیکه جورش بوش پدر رئیس جمهور آمریکا بود)، تجاوز عراق به خاک همسایه اش کویت را بهانه قرار داده بودند. امروز به خوبی می دانیم که عراق پیش از حمله به کویت مقامات آمریکایی را از طریق سفیر ایالات متحده آمریکا در بغداد از موضوع آگاه ساخته بود. اطلاع عراق به آمریکا در مورد حمله ای که این کشور در شرف انجام آن بود با سکوت تام از جانب مقامات آمریکایی و

تنها شنیده شدن این که "ما در امور داخلی شما دخالت نمی کنیم" مواجه شده بود و از این رو عراق سکوت و جواب یادشده را چراغ سبزی برای حمله تلقی کرده و تجاوزی را که سپس بهانه ای برای حمله به خود آن کشور شد آغاز نمود.

بهانه حمله در سال ۲۰۰۳ چیست؟ ایالات متحده آمریکا و متحدینش دلایل بسیاری برای توجیه حمله خود به میان می آورند. آنها از جمله مدعی هستند که دولت عراق که از مشروعیت برخوردار نمی باشد، بر خلاف وعده ها و تعهدات خود به تهیه سلاح های مخرب (هسته ای، شیمیایی و بیولوژیکی) ادامه داده و با "بازرسان اسلحه" سازمان ملل همکاری نمی کند و از آن رو که ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفته است که به نمایندگی از تمامی جهانیان با تروریسم و عوامل ترور در جهان مبارزه ای بی امان بکند، حمله به عراق و جنگ با نیروهای این کشور به منظور انهدام سلاح های مخرب و در نهایت برانداختن رژیم که همکاریهای لازم با آمریکا را نکرده است ضروری است. لازم است نگاهی به ادعاهای ایالات متحده آمریکا و همپالگهایش کرده و با دقت بر سیاست کنونی این تنها "ابرقدرت جهان"، آنها را بررسی و تجزیه و تحلیل کنیم.

است که از چه زمانی سیاست جاری در ایالات متحده آمریکا بر ضد دیکتاتورها و رژیمهای ضدخلقی بوده است!! واقعیت این است که یکی از کشورهای که با حمایت بیدریغ خود از صدام حسین و دولت بعث عراق در دهه ۱۹۸۰ به آن توان بخشید تا بتواند سایه مرگبار خود را بر مردم منطقه مسلط نماید همانا ایالات متحده آمریکا بوده است! نمونه های بسیاری موجود هستند که نشان می دهند سیاست مسلط بر ایالات متحده آمریکا هیچگاه بر ضد دیکتاتوری و رژیمهای ضدخلقی نبوده و هیچگاه بدون چشمداشت به منافع خود از مخالفت با رژیمهای دیکتاتوری سخن نگفته است. در اینجا برای ذکر نمونه به حمایت بیدریغ آمریکا از دیکتاتورهایی چون محمدرضا پهلوی، سوهارتو، پینوشه، صدام حسین و از رژیمها و جریانهای مانند طالبان در افغانستان، دیکتاتورهای نظامی در آمریکای لاتین، رژیم صهیونیستی اسرائیل، رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و جریانات دست نشانده "یونیتا UNITA" در آنگولا بسنده می کنم.

۲. رژیم عراق دارای مشروعیت نبوده، به شکلی درست و دمکراتیک جایگاه قدرت را کسب نکرده و خود را به توده های عراق تحمیل کرده است و باید از صحنه به کنار گذاشته شود. در درست بودن پیش فرض این حکم نیز تردیدی نیست! اما آیا مگر قرار بر آن است تا آنان را که به شکلی دمکراتیک بر سر کار نیامده اند با حمله ای نظامی از کار برکنار کرد در این صورت پس چرا به بقیه رژیم های غیردمکراتیک اعلام جنگ داده نمی شود. و گذشته از این به راستی چه کسی باید اجازه داشته باشد تا از مشروعیت

سخن بگوید؟ دولت مسلط بر ایالات متحده آمریکا نه تنها تاریخی از حمایت از رژیمهایی که دارای ذره ای مشروعیت نبوده اند به دنبال خود دارد بلکه خود نیز دارای مشروعیت نمی باشد! بوش و همکاران او که از سال ۲۰۰۰ در جایگاه قدرت متمرکز شده اند، در انتخاباتی که این دولت را به قدرت رساند کمتر از نیمی از افرادی که دارای حق رای بودند شرکت کرده و بیش از نیمی از شرکت کنندگان در انتخابات به رقیب انتخاباتی بوش و "جمهوریخواهان" یعنی "آل گور Al Gore" (نماینده "دمکراتها") رای دادند! آری، در جریان این انتخابات آل گور ۵۳۹۸۹۸ رای بیش از جورج بوش کسب کرد و جرج بوش "انتخاب" شد. جریان انتخابات به گونه ای بود که آرای که در یکی از ایالات آمریکا، فلوریدا، به صندوقهای انتخاباتی ریخته شده بود تعیین کننده گردید و با خیمه شب بازیهای گوناگون فرماندار این ایالت، حکم بر آن شد که "جورج بوش" حدود ۵۰۰ رای بیش از آل گور کسب کرده و از این رو به مقام ریاست جمهوری آمریکا رسیده است! جالب اینجاست که فرماندار ایالت فلوریدا "جب بوش Jeb Bush" نام داشته و کسی جز برادر جورج بوش نیست! و از خیمه شب بازیهای جناب جب بوش در آستانه انتخابات یادشده بگوییم: در این ایالت از تمامی امکانات استفاده شد تا حق رای از افرادی که گمان می رفت به دمکراتها رای بدهند (به عنوان نمونه سیاهپوستان آمریکایی که حدود ۹۰ درصد آنان به دمکراتها رای می دهند) گرفته شود. از جمله اقداماتی که در این راه به عمل آمد استفاده از قانونی که حق رای را از افرادی که جرمی مرتکب شده اند می گیرد، بود! کار به آنجا رسید که

دلایل ایالات متحده آمریکا برای توجیه حمله به عراق کدامند؟

۱. عراق دارای حکومتی دیکتاتوری است و از این رو باید با تجهیز تمامی امکانات توده های عراقی را از چنگال این دیکتاتور رهایی داد. در این امر که رهبران عراق دیکتاتورهایی در خدمت سرمایه جهانی هستند کوچکترین شکی نیست. در این امر نیز که دولت مسلط بر عراق دولتی ضدخلقی می باشد تردیدی موجود نیست. مسئله اما این

حتی نقض قوانین راندگی (مانند رد شدن از چراغ قرمز) دلیلی برای گرفتن حق رای از افراد شد! به راستی اگر این قانون در مورد تمامی آمریکاییها به اجرا درمی آمد چه می شد؟ خود جناب جورج بوش سه بار (از جمله به دلیل راندگی در هنگام مستی) دستگیر شده و همسر برادر او نیز یک بار زمانی که می خواست جواهراتی به ارزش ۱۹۰۰۰ دلار را به داخل کشور قاچاق کند دستگیر شده است! اما البته اینجا دیگر سخنی از اجرای چنین قانونی به میان نمی آید! گویا در ایالات متحده آمریکا نیز هر چند که گفته می شود که به موجب قانون همه برابرند، اما برخی کمی بیشتر برابر می باشند!

۳. رژیم عراق نه تنها از این رو که به کویت تجاوز کرده و به شکل بالفعل خطری برای وجود ثبات در منطقه محسوب می شود، بلکه حتی از این رو که خلق خود را مورد تجاوز و کشتار قرار داده رژیم مناسب نبوده و باید از میان برداشته شود. اینجا نیز در درست بودن گفته تردیدی در میان نیست. رژیم عراق بارها و بارها نشان داده که ماهیتی ضد خلقی دارد. حملات مکرر نیروهای این رژیم به خلق سلحشور کرد و کشتار اسفناک مردم حلبچه تنها نمونه هایی از ماهیت این رژیم می باشد. اما در اینجا چه رژیمهایی از حمله به کشوری دیگر و تجاوز به خلق سخن می گویند؟ حملات و تجاوزات نیروهای انگلیسی و آمریکایی به کشورهای دور و نزدیک جهان بی شمار هستند. هندوستان، ایرلند، ایران، آرژانتین، ویتنام، یوگسلاوی، افغانستان و پاناما تنها نمونه هایی از این تجاوزات متعدد هستند! چه کسی می تواند ادعا کند که دو کشور ایالات متحده آمریکا و

انگلستان بارها و بارها و بارها از رژیمهایی که خلقهای خود را مورد تجاوزات بی شمار قرار داده اند، حمایت نکرده اند؟ حمایت از دولت اندونزی که هزاران هزار از کمونیست ها و توده های آگاه و مبارز آن کشور را قتل عام نمود بهترین گواه است!

۴. رژیم عراق خود را به سلاح های مخرب جمعی و توده کش هسته ای، شیمیایی و بیولوژیکی تجهیز نموده، دارای انبارهای متعدد از این سلاح ها بوده و از این رو باید از میان برداشته شود. بار دیگر پیش فرض درست بوده و در اینجا حتی حکم نیز درست است! اما قانون کجاست، قاضی کیست و مجری قانون را چه کسی تعیین کرده است؟

ایالات متحده آمریکا یکی از بزرگترین تولیدکنندگان سلاح های مخرب جمعی است. هیچیک از کشورهای جهان به اندازه این کشور دارای سلاح های هسته ای، شیمیایی و بیولوژیکی نمی باشند.

ایالات متحده آمریکا یکی از تنها کشورهایی است که به هیچوجه حاضر نشده است قراردادهای بین المللی برای عدم تولید و یا عدم استفاده از سلاح اتمی را به امضا برساند.

ایالات متحده آمریکا تنها کشوری است که از سلاح اتمی در جنگ استفاده کرده است. توده های هیروشیما و ناکازاکی هنوز از تاثیرات بلایی که ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۴۵ از آسمان بر آنان نازل کرد در رنج اند.

امروز اسرائیل در زمره قدرتهای هسته ای جهان به شمار می رود. آیا مقامات ایالات متحده آمریکا از این واقعیت باخبر نیستند؟

ایالات متحده آمریکا در جنگ ویتنام بارها و بارها و بارها از سلاح شیمیایی استفاده نموده و تلاش کرد تا با استفاده از مواد شیمیایی، بسیاری از مناطق جنگلی این کشور را از درخت تهی نماید.

بدون کوچکترین تردید ایالات متحده آمریکا بزرگترین و مدرنترین تولیدکننده سلاحهای بیولوژیکی در جهان بوده و هیچگاه حاضر نشده است تا سد بین المللی مستحکمی در راه تولید و یا استفاده از این سلاحها به وجود آید. بیش از سی سال است که دولت‌مندان این کشور با مخالفت خود در مقابل عقد قراردادی بین المللی در راه مقابله با استفاده از سلاح های بیولوژیکی در جنگ جلوی انعقاد چنین قراردادی را گرفته اند!

آری، ایالات متحده آمریکا و انگلستان بر ضد تولید و یا استفاده از سلاح های مخرب و کشنده جمعی نیستند. آنان می خواهند که حتی در اینجا نیز همه امکانات را به انحصار خود درآورند! واقعیت آن است که کشوری مانند عراق به خودی خود و بدون حمایت گسترده سرمایه بین المللی و از جمله شرکتهای آمریکایی، فرانسوی و آلمانی و حمایت دولتهای این کشورها از آن هیچگاه توان و امکان تهیه سلاح های نامبرده را نداشته و ندارد.

۵. دولت عراق به قراردادهای بین المللی احترام نگذاشته، از جمله قطعنامه ها و خواسته های سازمان ملل متحد را زیر پا می گذارد و درست از این رو باید با نیروی قهریه با آن برخورد کرده و آن را از میان برداشت. بار دیگر پیش فرض حکم درست است! اما بار دیگر باید کلاه را قاضی کرد و دید که در کجای عرف سیاستهای حاکم و جاری در ایالات متحده آمریکا به چنین مواردی با دید احترام نگاه شده است؟ جای آن دارد که در اینجا نیز به چند نمونه توجه کنیم.

بیش از ۴۵ سال است که ایالات متحده آمریکا در تقابل با بسیاری از قراردادهای بین المللی و علیرغم چندین قطعنامه سازمان ملل متحد کوبا را مورد محاصره اقتصادی خود قرار داده است.

ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۸۰ بارها بر خلاف بسیاری از معاهدات بین المللی راه ورود به سواحل نیکاراگوئه را مین گذاری کرده و به حکم دادگاه بین المللی لاهه در این مورد وقعی ننهاد.

در سال ۱۹۹۷ قرارداد "کیوتو" به امضای ۱۷۸ کشور جهان رسید. یکی از کشورهایی که از آن سال تا به امروز بارها مفاد این قرارداد را زیر پا گذاشته است ایالات متحده آمریکاست.

به موجب آماری که از جانب پنتاگون و "سی آی ای" منتشر شده است نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا از جمله دارای ۶۰۰۰ موشک بین قاره ای که مجهز به سلاح اتمی می باشند، هستند. وجود تمامی این موشکها در تضاد با قراردادهای موجود بین المللی می باشد!

ایالات متحده آمریکا همین چندین پیش از امضای قراردادی بین المللی که خواستار آن بود تا افرادی که به انجا گوناگون در کشتارهای جمعی دست داشته اند را دستگیر کرده و به دادگاه بین المللی تحویل داد، تا زمانیکه به موجب بندی الحاقی اتباع ایالات متحده آمریکا از این قانون مستثنی شوند، سر باز زد!

ایالات متحده آمریکا دهه هاست که برای "تنبیه" سازمان ملل متحد که در برخی از موارد بر خلاف خواسته های این کشور احکامی صادر کرده است حق عضویت خود

در این سازمان را پرداخت نمی کند. جالب اینجاست که هرگاه ایالات متحده آمریکا متوجه می شود که به "حمایت" این سازمان برای به اجرا درآوردن خواسته های خود نیاز دارد (مانند همین چند ماه اخیر) بار دیگر پرداخت بدهی های میلیاردی معوقه را از سر می گیرد!

ایالات متحده آمریکا تنها کشوری است که بارها و بارها با استفاده از حق وتوی خود سد راه قطعنامه های سازمان ملل متحد در مورد اسرائیل گشته و هیچگاه مصرانه از رژیم صهیونیستی اسرائیل نخواست که قطعنامه هایی را که به تصویب این سازمان رسیده اند مورد قبول، احترام و اجرای خود بگذارد!

۶. دولت عراق سد راه فعالیت گسترده و بدون حد و مرز بازرسان اسلحه سازمان ملل متحد شده و از این رو باید مورد خشم قرار گیرد. در اینجا هم پیش فرض درست است اما باید هم پیش فرض و هم حکم را مورد بررسی مجدد قرار دهیم. "بازرسان اسلحه سازمان ملل متحد" پدیده تازه ای است که در پی پیشنهاد و خواست ایالات متحده آمریکا به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد رسید. عراق نیز به ناچار با ورود "بازرسان اسلحه سازمان ملل متحد" به کشور موافقت نمود. در اینجا ذکر دو نکته ضروری است:

نخست اینکه به موجب کدام قانون بین المللی سازمان ملل متحد حق دارد که "بازرسانی" برای جمع کردن و انهدام سلاح های مخرب به عراق ارسال کند اما از انجام چنین کاری در مورد دیگر کشورهای جهان از جمله ایالات متحده آمریکا سرباز زند؟ "ریچارد باتلر Richard Butler"

که خود در مقام یکی از این بازرسان چندین سال در عراق بوده است به خوبی به این تضاد اشاره کرده است و گفته است که آمریکا باید توجه داشته باشد که سلاح های مخرب جمعی آنان درست به همان اندازه برای توده های جهانی خطرناکند که سلاح های احتمالا موجود در عراق چنین خطری را به وجود می آورند! او با توجه به سیاست آمریکا در این زمینه اضافه می کند که این فرضیه که چنین سلاح هایی را می توان به دو نوع خوب و بد تقسیم نمود کاملا نادرست می باشد!

نکته دوم آن که باید دید مجموعه ای که با نام "بازرسان اسلحه سازمان ملل متحد" در عراق فعالیت می کند، در حقیقت برای چه مقامی انجام وظیفه می کند! این مجموعه در عمل نشان داده است که فرامین خود را از ایالات متحده آمریکا و نه از شورای امنیت سازمان ملل متحد دریافت کرده و در مقابل آن کشور و نه آن سازمان دارای مسئولیت می باشد. واقعیت آن است که ترکیب تشکیل دهندگان این مجموعه به وسیله ایالات متحده آمریکا و "سی آی ای" و نه شورای امنیت سازمان ملل متحد تعیین شده است، واقعیت آن است که این مجموعه بسیاری از دستورات اجرایی خود را از ایالات متحده آمریکا و "سی آی ای" و نه شورای امنیت گرفته است، واقعیت آن است که این مجموعه گزارشات کتبی و شفاهی خود را مقدماتا به مقامات آمریکایی و نه مقامات سازمان ملل تحویل داده است. یکی از بارزترین این واقعیات چندین پیش خودنما گردید: مقامات عراقی پس از دریافت اخطارهای متعدد در مورد فعالیت "بازرسان" و درخواست سازمان ملل متحد در مورد کسب اطلاعاتی جامع در مورد سلاح های مخرب جمعی عراق، گزارشی در ۱۲۰۰۰ صفحه تهیه کرده و به وسیله "بازرسان اسلحه سازمان ملل متحد" برای ارائه به مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت این سازمان به این ارگانها ارسال داشتند. اما این بازرسان به جای اینکه این گزارش را مستقیما به سازمان ملل و ارگانهای آن برسانند، آن را به

مقامات آمریکایی و به وسیله آنان به چهار کشور دیگر دارای حق وتو در شورای امنیت (انگلستان، فرانسه، روسیه و چین) تحویل دادند! جالب اینکه زمانی که این گزارش علنی شده و در اختیار دیگر کشورها قرار گرفت، ۳۰۰۰ صفحه از آن کاسته شده بود و جالب تر اینکه این ۳۰۰۰ صفحه تماما در رابطه با دولتها و شرکتهایی بودند که توان و امکانات تهیه سلاح های مرگبار را در اختیار عراق گذاشته بودند! نشریه آلمانی "دای تاگزچایتونگ Die Tageszeitung" بخشهایی از این ۳۰۰۰ صفحه را به چاپ رسانده است. به موجب گزارش این نشریه دولت بعث عراق و صدام حسین تا سال ۱۹۹۰ برای تکامل بخشیدن به نیروهای نظامی و سلاح های شیمیایی و بیولوژیکی این کشور کمک های بسیاری از هر پنج کشور عضو دائمی سازمان ملل متحد و بخصوص دو کشور ایالات متحده آمریکا و انگلستان دریافت می کرده است. در خلال این سالها دو رئیس جمهور آمریکا، رونالد ریگان و جورج بوش پدر، هر دو کمکهای بسیار به دیکتاتوری حاکم بر عراق و رهبر آن رسانده اند. گزارش حاکی از آن است که حداقل ۲۴ شرکت بزرگ آمریکایی در گسترش بخشیدن به توان عراق در جهت تکامل سلاح های مخرب موجود در این کشور سهمیم بوده اند! این گزارش حاکی از آن است که مشاوران روسیه و چین تا سال ۲۰۰۱ در راه یاری رساندن به دولت عراق برای نیل به اهداف آن از هیچ کمکی دریغ نمی کرده اند!

ایالات متحده آمریکا مدعی است که دولت عراق با "بازرسان اسلحه سازمان ملل متحد" همکاری لازم را نمی کند. "اسکات ریتز Scott Ritter" یکی از بازرسان اسبق اسلحه سازمان ملل متحد که خود آمریکایی و جمهوریخواه است در کتابی به نام "جنگ بر علیه عراق" که تازگی به چاپ رسانده است از فعالیتهای خود و بازرسان اسلحه در عراق و اینکه او تصور می کند که آنان در خلال سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ توانسته اند بیش از

۹۰ درصد از سلاح های مخرب عراق را منهدم سازند سخن می گوید! او ابراز می دارد که وقفه ای که در کار بازرسان اسلحه سازمان ملل متحد در خلال سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ در عراق پیش آمد کاملا اجتناب پذیر بوده و تنها به دلایل سیاسی و به خاطر فشار دولت آمریکا پیش آمد! دلیلی که آمریکائیاها برای پایان دادن به کار بازرسان اسلحه در عراق ارائه داده بودند این بود که دولت عراق کافی می دید که ده تن از این بازرسان و نه سی نفر برای بازرسی یکی از اماکنی که بازرسان می خواستند مورد بررسی قرار دهند به این محل وارد شوند!!

دکترین سیاست دولت بوش کدام است؟

اما بد نیست که نگاهی به دکترین جورج دبلیو بوش، سرلوحه سیاستی که نمایشگر راه حرکت دولت آمریکا در شرایط کنونی است بکنیم! این دکترین بر آن است که یک بار برای همیشه هژمونی مطلق اقتصادی، سیاسی، عقیدتی و نظامی ایالات متحده آمریکا را به جهانیان تحمیل نموده و رهبری بلامنازع سیستم سرمایه داری جهانی را از آن خود نماید. این دکترین به اندازه ای غیرقابل قبول و ضددمکراتیک است که حتی صدای برخی از سیاستمداران آمریکایی نیز درآمده است! قبل از اینکه به این سیاست نگاهی بکنیم بد نیست تا با هم نگاهی به ارزیابی "ادوارد کندی Edward Kennedy"، سیاستمدار سرشناس و سناتور حزب دمکرات آمریکا، از این سیاست بکنیم. او در طی سخنانی در روز ۷ اکتبر ۲۰۰۲ گفته است: "دکترین دولت بوش سرلوحه ای بر امپریالیسم قرن بیست و یکم ایالات متحده آمریکاست، سرلوحه ای که هیچ کشور دیگری نمی تواند و نباید آن را قبول بنماید!" این دکترین دایر بر آن است که "هر که با ما نیست، بر علیه ما بوده و دشمن ماست و ما وظیفه داریم تا هر کس را که بر علیه ما باشد، سرکوب نماییم". بدیهی است که در این راه هیچ سلاحی (نظامی،

اقتصادی یا سیاسی) غیرقابل استفاده نمی باشد. دولت آمریکا که از تنها ابرقدرت بودن خود سرمست است می خواهد با واقعیت بخشیدن به این دکترین هژمونی نظامی، اقتصادی، سیاسی و عقیدتی خود را به تمامی جهان تحمیل ساخته و به امپراطوری جهان شمول خود رسمیت بخشد. از این رو خواست قدرتمندان ایالات متحده آمریکا را می توان به موارد زیر تقسیم نمود:

- آنان می خواهند هژمونی سیاسی خود را بر جهانیان تحمیل نموده و با استفاده از تمامی امکانات موجود به همه نشان دهند که در عرصه سیاسی حرف اول و حرف آخر را آنان می زنند.

- آنان می خواهند به جهانیان نشان دهند که همه باید "اصل" برتر بودن سیستم اقتصادی ایالات متحده آمریکا را پذیرفته و همچون مهره ای کوچک در چرخ سرمایه که دیگر به صورت جهان شمول درآمده است، حرکت نمایند.

- آنان می خواهند قدرت نظامی ایالات متحده آمریکا را در معرض نمایش مجدد گذاشته و بدینگونه نه تنها هژمونی نظامی خود و تنها ابرقدرت نظامی بودن خود را به نمایش بگذارند بلکه به همه نشان دهند که در صورت پذیرفتن هژمونی عقیدتی، سیاسی، اقتصادی ایالات متحده آمریکا با نیروی سرکوب آن مواجه خواهند گردید. هدف در اینجا تثبیت قدرت نظامی ایالات متحده آمریکا بدانگونه که هیچ کشور و یا جریان دیگری توان رقابت و یا به مخاطره انداختن این قدرت را نداشته باشد، می باشد. بدینگونه هژمونی مطلق نظامی ایالات متحده آمریکا بر همگان تحمیل شده و هیچ کشور و یا جریان دیگری توان آن را در خود نمی بیند تا امنیت ایالات متحده آمریکا، متحدان آن و یا علائق آنان را به خطر بیندازد!

توجیه جنگ آفریزیهای خود تلاش می کند تا حملات خود را پس از اخذ تصمیمی در شورای امنیت دایر بر مشروعیت جنگ، آغاز نماید. البته اگر شورای امنیت چنین تصمیمی را اتخاذ ننماید نیز ایالات متحده آمریکا از پای ننشسته و جنگ خود را آغاز خواهد نمود.

شورای امنیت سازمان ملل دارای ۱۵ عضو می باشد. از این تعداد ۵ کشور (ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه، روسیه و چین) عضو دائمی شورای امنیت محسوب شده و دارای حق وتو (امکان متوقف کردن تصمیمات شورای امنیت) می باشند. ۱۰ عضو دیگر از میان دیگر اعضای سازمان ملل متحد برای مدت دو سال انتخاب می شوند. تصمیمات در این شورا، به شرط آنکه هیچیک از اعضای دائمی شورا از حق وتوی خود برای متوقف کردن تصمیمی استفاده نکرده باشند، با اکثریت آرای اعضای شورا اتخاذ می گردد. سیاست دولتهای ایالات متحده آمریکا در سالهای اخیر برای آن که این کشور بتواند خواسته های خود را به شورای امنیت سازمان ملل تحمیل نماید آن بوده که به هر طریق (بیشتر با دادن امتیازات اقتصادی و یا سیاسی) رضایت ۴ عضو دائمی دیگر شورای امنیت را کسب نماید. به عنوان نمونه به روسیه وام کم بهره داده شده و یا دست این کشور را در سرکوب چین باز می گذارد، به فرانسه وعده داده می شود که کمپانیهای نفتی فرانسوی اجازه داشته باشند به استخراج نفت از میدانی نفتی تحت کنترل خود در عراق ادامه دهند و به چین کمکهای بیدریغ اقتصادی می شود. برای اینکه به راحتی ببینیم "کولین پاول Colin Powell"، وزیر امور خارجه آمریکا چگونه خواهد توانست رضایت دیگر اعضای شورای امنیت سازمان ملل را کسب نماید بد نیست نگاهی به گذشته کرده و ببینیم که "جیمز بیکر James Baker"، وزیر امور خارجه اسبق ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۰ چگونه موفق شد رضایت دیگر اعضای شورای

نفتی ایالات متحده آمریکا از خاورمیانه تامین می شود و با توجه به آن که به موجب پیش بینی "وزارت انرژی ایالات متحده آمریکا" مصرف نفت جهانی در خلال ۲۰ سال آینده از ۷۷ میلیون بشکه در روز تا ۱۲۰ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت، اهمیت کنترل نفت عراق و خاورمیانه بیش از پیش مشخص می گردد.

"دونالد کاگان Donald Kagan" پرفسور دست راستی دانشگاه "یال Yale" با اشاره به نقش نفت در اقتصاد آمریکا می گوید: "زمانیکه ما درگیر مشکلات اقتصادی هستیم، باید متوجه باشیم که می توانیم ریشه این مشکلات را در اختلالاتی که در سیستم مصرف نفتی ما وجود دارند، جستجو نماییم. اگر بتوانیم نیروهای مسلح خود را در عراق مستقر نماییم، دیگر اختلالی در این امر وجود نخواهد آمد". آری، می توان گفت که ایالات متحده آمریکا برای مقابله با بحران کنونی اقتصادی خود در کوتاه مدت و برای تحمیل هژمونی مطلق اقتصادی، سیاسی و عقیدتی خود در درازمدت ناچار است کنترل تمامی منطقه خاورمیانه و بخصوص نفت آن را در اختیار خود درآورد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در این میان چه نقشی دارد؟

بسیاری از دول جهان، از جمله دولتهای بیشتر کشورهای اروپایی، اعلام داشته اند که در صورتی که شورای امنیت سازمان ملل متحد به حمله نیروهای ایالات متحده آمریکا و انگلستان به عراق مشروعیت ببخشد، آنان نیز از این حمله دفاع کرده و به اشکال گوناگون به آن یاری خواهند رساند. اما آیا شورای امنیت سازمان ملل متحد دارای نقشی واقعی در این میان می باشد؟ مدتی است که ایالات متحده آمریکا برای استفاده تبلیغاتی از شورای امنیت سازمان ملل متحد و

ایالات متحده آمریکا بر آن است تا با تثبیت هژمونی مطلق نظامی، اقتصادی، سیاسی و عقیدتی خود پایه های امپراطوری جهانی سرمایه را مستحکم تر نموده و جهان را به جزیره ثبات سرمایه مبدل نماید.

آنان که می دانند توده های جهان هر روز بیش از پیش در زیر ستم روزافزون چرخهای سنگین سرمایه داری له می شوند می خواهند به امید رهایی توده ها پایان داده و یکبار برای همیشه مرگ سوسیالیسم و کمونیسم را اعلام کرده و این دشمن عقیدتی خود را به خاک بسپارند.

کنترل نفت در این میان چه نقشی دارد؟

گذشته از آنچه که در بالا از آن سخن رفت، در مسئله اختلاف با عراق باید به مسئله دیگری نیز توجه نمود و آن مسئله کنترل نفت عراق و اصولاً خاورمیانه است. در این امر که جورج دبلیو بوش نمایندگی علائق کمپانیهای نفتی را به عهده دارد کوچکترین شکی وجود ندارد. واقعیت آن است که ایالات متحده آمریکا امروز با داشتن تنها دو درصد ذخایر نفتی شناخته شده در جهان، به تنهایی مصرف کننده ۲۵ درصد از کل مصرف نفت جهان است. درست از این رو شکی نیست که کنترل ذخایر نفتی عراق که از نظر میزان پس از ذخایر نفتی عربستان سعودی مقام دوم در جهان را دارد، حائز اهمیت بسیار می باشد. ۶۵ درصد از ذخایر شناخته شده جهان در خاورمیانه وجود دارد و عراق به تنهایی می تواند ۱۲ درصد از مصرف جهانی را تامین نماید! جالب اینجاست که عراق از ذخیره رسماً شناخته شده نفتی ۱۱۰ بیلیون بشکه ای خود تنها یک سوم آنرا از ۷۳ میدان نفتی شناخته شده خود به مرحله استخراج درآورده است! اما گفته می شود که میدانی نفتی عراق در مجموع دربرگیرنده ذخیره هایی معادل با ۲۲۰ بیلیون بشکه نفتی برای این کشور می باشند! در حال حاضر ۲۴ درصد از کل استفاده

جلب کرده و قطعنامه ۶۷۸ را به تصویب شورا برساند.

- مصر یکی از مقروض ترین کشورهای افریقای بود. بیکر به "حسنی مبارک Hossni Mobarak"، رئیس جمهور مصر وعده داد که در صورت حمایت از ایالات متحده آمریکا ۱۴ میلیارد دلار از قروض این کشور به آن بخشیده خواهد شد!
- برای جلب حمایت "حافظ اسد Hafez Assad" و سوریه، در مورد دخالت های سوریه در جنوب لبنان چراغ سبزی به این کشور داده شد. برای آنکه این حمایت بتواند جنبه مادی به خود بگیرد نزدیک به یک میلیارد دلار اسلحه از طریق کشورهای عربی خلیج فارس به این کشور داده شد!
- به ایران وعده داده شد که ایالات متحده آمریکا از سرسختی و مخالفت خود در مورد دادن وام از جانب بانک جهانی به ایران دست برخواهد داشت. روز قبل از حمله آمریکا به عراق بانک جهانی با دادن وامی به میزان ۲۵۰ میلیون دلار به قدرتمندان مستقر در تهران موافقت نمود!
- در پی سفر وزیر امور خارجه به مسکو برای کسب موافقت روسیه و "گورباچف Gorbachev"، عربستان و دیگر کشورهای عربی پیرامون خلیج فارس

نخست یک میلیارد دلار و پس از چندی سه میلیارد دلار به این کشور عطا کردند!

- به زئیر وعده داده شد که بخش بزرگی از قروض این کشور به بانک جهانی به آن بخشیده خواهد شد و همزمان با ارسال مقادیر بسیاری اسلحه و مهمات به این کشور موافقت به عمل آمد! پس از این موافقت زئیر، که یکی از اعضای غیردائمی شورای امنیت بود، به درخواست سه عضو دیگر غیردائمی این شورا (یمن، کوبا و هندوستان) برای اخذ سیاستی مشترک پاسخ منفی داد!

آری، بدینگونه با استفاده از شیوه های گوناگون "توافق" بسیاری از کشورها جلب شده و حمله به عراق "مشروعیت لازم" را کسب نمود! تنها کوبا و یمن راضی به حمایت از پیشنهاد ایالات متحده آمریکا و انگلستان نشدند. دقایقی پس از آن که نماینده یمن در شورای امنیت به پیشنهاد مطروحه رای منفی داد یکی از دیپلماتهای کارکنته آمریکایی به سفیر یمن در سازمان ملل متحد گفت: "این گرانترین "نه" ای بود که تا به حال به یک پیشنهاد داده اید!" در خلال سه روز ۷۰ میلیون دلار از کمکهای ایالات متحده آمریکا به یکی از فقیرترین کشورهای دنیا کاسته شد، دولت یمن با مشکلات بسیاری از جانب بانک

جهانی و صندوق بین المللی پول مواجه شده و ۸۰۰۰۰ کارگر یمنی از عربستان سعودی اخراج شدند!

قدرتمندان ایالات متحده آمریکا درصددند تا به امپراطوری بدون چون و چرای سرمایه آمریکایی در جهان رسمیت بخشیده و هژمونی اقتصادی، سیاسی، عقیدتی و نظامی خود را به جهانیان تحمیل نمایند. آنان خواهان آن هستند تا به جهانیان نشان دهند که "آن که با ما نیست، بر ماست و ما با آن که بر ماست، برخوردار شدیدی و قاطع خواهیم کرد". آنان خواهان آن هستند که کنترل نفت خاورمیانه را در دست خود نگه دارند. و جهت پیشبرد این سیاست به هر جنایتی متوسل میشوند تا بتوانند سلطه بدون چون و چرای خود را به معرض دید تمامی جهانیان بگذارند. واقعیت آن است که ایالات متحده آمریکا و متحدانش تلاش خواهند کرد تا با استفاده از تمامی امکانات موجود با جلب رضایت شورای امنیت سازمان ملل مشروعیتی برای حمله خود کسب نمایند. اما عدم جلب این رضایت دلیلی برای توقف چنین حمله ای نخواهد بود و اینان برای نیل به اهداف خود آنچه را که لازم بدانند به انجام خواهند رساند.



آنچه در زیر می آید قسمت دوم " گزارشی از سفر هیات ایرانی همبستگی با جنبش زاپاتیستی و کارگران و زحمتکشان مکزیک " میباشد. در هیات مزبور تعدادی از فعالین چریکهای فدائی خلق نیز حضور داشتند که گزارش زیر حاصل مشاهدات عینی آنها می باشد.



گزارشی از سفر هیات ایرانی همبستگی با جنبش زاپاتیستی و کارگران و زحمتکشان مکزیک

(قسمت دوم)

قبل از حرکت این قرار را فسخ نمود. زاپاتیست ها اعلام کردند که برای امنیت خود فقط به جامعه مکزیک و همکاری هوادارانشان و شرکت کنندگان در کاروان متکی می باشند و در فسخ شدن قرار صلیب سرخ دولت را مسئول می دانند.

گروه سفید پوش آنارشویست ایتالیایی "Blancos" Monos که حدود ۱۰۰ نفر بودند عهده دار اسکورت کاروان مزبور شدند و نقش پیشرو را در به نمایش گذاشتن اتحاد وهمبستگی جهانی در این کاروان داشتند و بیشترین وظایف حفاظتی و نظم کاروان را به عهده گرفتند. در ۱۱ مارس کاروان به پایتخت رسید انقلابیون با هزارها نفر از هوادارانشان در میدان مرکزی شهر روبرو شدند. آنها عزم کرده بودند تا زمانی که به آنها اجازه صحبت در کنگره داده شود در آنجا بمانند.

آنها از ۳۶ شهر عبور کردند و میتینگ های بسیاری با وکلا، روستاییان، گروه های بومی، اتحادیه ها، سازمان های غیر دولتی، دانشجویان، معلمان و روشنفکران، خبرنگاران و همه کسانی که خواهان ملاقات آنها بودند برگزار کردند. برگزاری این راه پیمایی کار بسیار شجاعانه ای بود. ۲۴ زاپاتیست شرکت کننده از فرماندهان کلیدی ارتش زاپاتیستی بوده و غیر مسلح در راه پیمایی شرکت کردند. بسیاری از شهرهایی که از آن گذشتند به داشتن اداره کنندگان دست راستی و گروه های قوی شبه نظامی مشهورند. عمده حمایت مردمی زاپاتیست ها در منطقه چیپاز است و آنها روی دفاع و حمایت مردم شهر های دیگر نمیتوانستند حساب کنند. قرار بود که این کاروان توسط کمیته انترناسیونال صلیب سرخ اسکورت شود ولی صلیب سرخ درست دو روز

آزاد شدند و هیچ زندانی از زندان های فدرال آزاد نشد. هیچ قانونی هم از قوانین پیمان سن اندرو اجرا نشد. با این حال دولت ادعا کرد که هنوز خواهان صلح و مذاکره است و زاپاتیست ها جنگ طلب هستند.

در سال ۲۰۰۱ زاپاتیست ها که نه روزنامه ای داشتند و نه کانال تلویزیونی و نه قادر بودند کنفرانس های تبلیغاتی برگزار کنند، تصمیم گرفتند که پیامشان را مستقیماً به جامعه برسانند. آنها اعلام یک راهپیمایی زاپاتیستی کردند که از شهر سن کریستوبال شروع میشد و به پایتخت میرسید. در این راهپیمایی ۲۴ تن از رهبران زاپاتیستها، مارکوس و ۲۳ نفر از رهبران بومی، همراه با هزاران نفر از کارگران و زحمتکشان و روشنفکران هوادار شرکت کردند.

راهپیمایی زاپاتیستها در سال ۲۰۰۱

با تغییر دولت در دسامبر ۱۹۹۹ و سقوط حزب پی-آر-آی که حدود ۷۰ سال بر مکزیک حکومت میکرد، به نظر میرسید که همه چیز عوض خواهد شد. دولت جدید (به ریاست جمهوری فاکس) ادعا کرد که خواهان صلح و مذاکره است. زاپاتیستها برای آغاز مذاکرات سه شرط پیش روی دولت گذاشتند. برداشتن ۷ عدد از ۲۵۹ پایگاه نظامی در منطقه، آزادی همه زندانیان سیاسی زاپاتیست، و اجرای قانون COCOPA (مندرج در پیمان سن اندرو) که حقوق و فرهنگ گروه های بومی را قانوناً تضمین میکند. دولت فاکس فقط ۴ تا از ۷ پایگاه را تخلیه کرد. فقط ۳۰ زندانی از میان زندانی های چیپاز

در ۲۸ مارس فرمانده "استر" از جانب زاپاتیست ها در کنگره صحبت کرد:

" اسم من استر است. اما اکنون این مهم نیست. من یک زاپاتیست هستم. این هم مهم نیست. من یک زن بومی هستم و این اکنون اهمیت بسیار زیادی دارد."

استر به تفصیل وضعیت دشوار زنان را شرح داد. او همچنین از طرف ارتش زاپاتیستی امتیازاتی را پیشنهاد داد و خواسته هایشان را مطرح کرد. در این کنگره بود که زاپاتیست ها طرح کردند که پادگان هایی را که ارتش تخلیه نماید آنها اشغال نکنند.

زاپاتیست ها در ۳۰ مارس اعلام کردند بدون اینکه به هدف اصلی رسیده باشند به جنگل لاکندون بازخواهند گشت. آنها اعلام کردند که دولت سرمایه داری مکزیک موجب عدم موفقیت مذاکرات بوده. آنها در ضمن در راه بازگشت به جنگل در چندین شهر در میتینگ ها و اجتماعات مردم شرکت کردند. زاپاتیست ها در مورد اینکه حرکت بعدیشان چیست سکوت کردند.

راه پیمایی این کاروان موجب شد که زاپاتیسم که مدت ها بود از ذهن ها خارج شده بود، دوباره زنده شود. تردیدی نیست که زاپاتیست ها در حالیکه از طرف نیروهای مردمی حمایت می شوند، دشمنان زیادی دارند. بی دلیل نیست که بزرگترین و مهمترین وسائل ارتباط جمعی، مثلا بیشتر تلویزیون ها و رادیوهای آمریکایی، این کاروان را نادیده

گرفتند و خبری از آن منتشر نمودند.

روستای " سنتا روزا ال کوپن "

روز ۵ نوامبر به سوی " سنتا روزا ال کوپن " حرکت کردیم. از میان جنگل و ابرها و کوه ها میگذشتیم که گاهی چنان ما را غرق رویا میکرد که مدتی طولانی حرفی با هم نمی‌زدیم. در اینجا دیگر از جاده آسفالت خبری نبود و ماشین ما به سختی از جاده مالرو که در اثر باران شدید روزهای قبل شسته شده بود عبور میکرد.

به منطقه خودمختار که رسیدیم کنترل جاده در دست زاپاتیست ها و میلیشیاها بود. ماشین ما را متوقف کردند. دلیل سفر ما را به منطقه پرسیدند. از راننده سوالاتی کردند و یکیشان بعد از ۲۰ دقیقه ناپدید شدن در جنگل برگشت و به ما اجازه داده شد که وارد منطقه بشویم.

مردم منطقه به غریبه ها اعتماد نمیکنند چون جنگ فرسایشی و حملات گروه های شبه نظامی هنوز ادامه دارد. در جهت کمک به زاپاتیستها تعداد زیادی از مبارزان اروپایی و آمریکایی در آن منطقه سکنی گزیده اند. آنها در کمپ های صلح در روستاها زندگی میکنند و همواره هوشیارند که اگر دولت و یا شبه نظامی ها حمله کردند و یا قصد حمله به زاپاتیستها را داشته باشند آنها انقلابیون را مطلع ساخته و در ضمن در این مورد در مجامع بین المللی شهادت بدهند. بسیاری از این خارجی ها در عین حال در ساختن مدرسه و بیمارستان، لوله کشی آب،

برق رسانی و کمک رسانی های پزشکی نیز فعالیت میکنند.

ظهر بود که به " سنتا روزا " رسیدیم. قبل از شام مسئول روستا اطراف را به ما نشان داد. حالا می فهمیدیم که آلونک های کوچکی که در مرکز روستاها و محل رفت و آمد میدیدیم زندان های روستاها بوده اند. زندانی ای که چهره اش دیده نمیشد به زبان محلی به ما سلام کرد و دست تکان داد. پسر بچه ای کنار پنجره زندان نشسته بود و با او حرف میزد. شاید به ملاقات پدرش آمده بود و داشت راجع به ما با او صحبت میکرد. این مرد به دلیل خوردن مشروب زندانی شده بود. به دلایل امنیتی و همچنین به درخواست و رای مثبت زنان، در روستاهای زاپاتیستی مشروب ممنوع شده است.

هر شب در این روستاها برایمان برنامه های رقص و موسیقی ترتیب میدادند و در این برنامه ها پیوند بسیار نزدیک و صمیمی با مردم پیدا میکردیم. در رقص آنها وقار و زیبایی خاصی وجود داشت که با رقص فارسی خیلی فرق میکرد. آن شب، در عمق جنگل لاکاندون در چیپاز، گروه ۶ نفری ما که از ۶ نقطه مختلف ایران آمده بودند، رقص کردی برای اهالی روستای زاپاتیستی سنتا روزا اجرا کرد. در حین رقص به آن زندانی فکر میکردم. بی تردید آن شب بدترین موقع برای زندانی شدن بود. یک شب در سنتا روزا ماندیم و روز ۶ نوامبر از راننده که هوادار زاپاتیست ها بود

خداحافظی کرده و به سوی مرکز بخش راه افتادیم.

روستای " هرموسیلو "

پایه روی ۲ ساعته درگل و لای و عبور از جنگل و دره و رودخانه آنقدرها که فکر میکردیم آسان نبود. با هشدار یکی از رفقا که تجربه سالها زندگی در کشورهای آمریکای جنوبی را دارد از قبل خودمان را برای زالوها آماده کرده بودیم ولی راه فراری از پشه ها و کنه های نامرئی نبود. وقتی به " هرموسیلو " رسیدیم. خستگی و گل و لای راه را با شنا در رودخانه شستیم. در این دهکده بسیار زیبا که دیوارهای چوبیش با نقاشی های بزرگی از زاپاتیست ها تزئین شده بودند، پسر بچه ها تپله بازی میکردند و جوانها بسکتبال. دختران کوچک برادر و خواهرهای کوچکترشان را به دوش بسته بودند و مادران در حالی که نوزادان را شیر میدادند کارهای مزرعه یا خانه را انجام میدادند. با مسئولین بخشداری خودمختار " آزادی برای خلق های بومی " نشستی داشتیم.

یکی از مهمترین دستاوردهای مهم جنبش زاپاتیستی ایجاد هزارها کیلومتر مربع از منطقه تقریبا آزاد شده در دل جنگل های جنوب شرقی مکزیک بوده. در این مناطق آزاد شده روستاهای زیادی هستند که توسط اهالی و به شکلی دموکراتیک و خودگردان اداره میشوند.

ارتش در فوریه ۱۹۹۵ حمله ای را به این مناطق سازمان داد. اما در اثر مبارزات و تظاهرات میلیونی در شهر مکزیک (بخصوص توسط کارگران و دانشجویان) مجبور به عقب نشینی شد. از آن به بعد دولت یک جنک فرسایشی علیه مردم منطقه راه انداخته است. در ضمن گروه های شبه نظامی هم که توسط مالکین بزرگ مسلح شده اند هراز گاهی به روستاها حمله میکنند. قبل از حمله فوریه ۱۹۹۵ این مناطق تحت تسلط کامل زاپاتیست ها قرار داشت و حدود ۷۰۰۰۰ نظامی در پایگاه های اطراف منطقه زاپاتیستی بودند. بعد از مذاکره و انعقاد قرارداد بیشتر این پایگاه تخلیه شدند. در حال حاضر دولت برای کنترل منطقه بیشتر از گشت های موقت استفاده میکند.

ما در راه رفتن به منطقه به هیچ گشت ارتشی برخورد نکردیم و همه پاسگاه های سابق خالی بودند. ولی در راه برگشت در چندین پاسگاه موقت وسایلمان را گشتند و در چند مورد هم اسامی رفقا را نوشتند. یکبار هم وقتی در راه بین دو روستا منتظر ماشین بودیم یک گشت ارتشی به ما مشکوک شد و شانس آوردیم که مدارک و عکسها و فیلم هایی را که همراه داشتیم ندیدند و وانمود کردیم که توریست هستیم.

روستای "میگل ایدالگو"

از روستای "هرموسیلو" با قایق به روستای "میگل ایدالگو" رفتیم. در این روستا استقبال بسیار گرمی از ما شد. میلیشیا و جوانان با خواندن

سرودهای انقلابی و دادن شعارهایی در اتحاد انترناسیونالیستی کارگران و زحمتکشان جهان، از مقابل ما رژه رفتند. ما نیز در سخنرانی کوتاهی از مبارزات مردم در ایران گفتیم که برایشان خیلی جالب توجه بود. این یکی ازدورافتاده ترین روستاها در اعماق جنگل لاکاندون است و از سالهای ۷۰ مردم این روستا خودشان را سازمان دهی کرده بودند. یکی از اولین روستاهایی بود که خودمختار شدند و بخش داری خودمختار و مخفی تشکیل دادند. بیشتر قبایل طرفدار زاپاتیست ها از قبایل مایا زبان، مثل زولزیل، زتال، اوجولابال، و چوله هستند. دولت با کمک رسانی به برخی از روستاهای منطقه و استفاده از ترندهای مذهبی به اختلاف بین روستاها دامن زده. حتی در یکی از روستاها برخی از اهالی مبارز روستا که مخالف دریافت کمکهای دولتی بودند از روستا خارج شده و در یک محل دیگری ساکن شده و روستای جدیدی ایجاد کردند. یکی از روستاییان میگفت:

"در سالهای ۸۰ اتحادیه ای تشکیل دادیم که تمام روستاهای این دره را سازمان میداد. نمایندگان این اتحادیه سندهای زمینها را میبردند شهر که قانونیشان بکنند ولی موفق نمیشدند. از هر راه قانونی استفاده میکردیم. اتحاد معلمین و کارگران را جلب کرده و تظاهرات راه میانداختیم. ولی پلیس به ما حمله میکرد و ما را زندانی میکرد. دیدیم که اتحادیه کاری از دستش ساخته نیست. دولت این جنگل را منطقه حفاظت شده اعلام کرد با این هدف که ما را بیرون کنند. فهمیدیم که دولت فقط

در صورتی که مسلح باشیم به حرف ما گوش خواهد کرد. این بود که سازمانی مخفی تشکیل دادیم به اسم "لوچا د لیبراسیون" یعنی "مبارزه برای آزادی". همه ما در این دهکده طرفدار زاپاتیست ها هستیم. بعضی از روستا های منطقه طرفدار زاپاتیستها نیستند و میخواهند بیطرف بمانند. ولی ما آنها را تحمل نمیکنیم. این از قوانین ما است." اهمیت مناطق آزاد شده بیشتر از این جهت است که شیوه های زاپاتیستی در اداره این مناطق در بوته آزمایش گذاشته میشود. شهرداریها و بخشداریهای خودمختار بوجود آمده اند که هر گونه ارتباط با دولت را قطع کرده اند و همه مسایلشان را از ثبت احوال گرفته تا تصمیم گیری در مورد جرائم و غیره را خودشان انجام میدهند. مسئولین حقوقی دریافت نمیکند و هر یک یا دو سال دوباره انتخابات انجام میدهند.

روستاهاى خودمختار با رای گیری از اهالی تصمیم میگیرند که به بخش های خودمختار ملحق بشوند و یا زیر نظر دولت باقی بمانند. خودمختارها باید با قوانین زاپاتیستی اداره شده و هر نوع ارتباطی را با دولت مرکزی قطع کنند. این روستاها با مشکلات زیادی روبرو هستند. فقر بسیار شدید اقتصادی، و عدم وجود امکاناتی مثل جاده و دکتر و غیره، موجب میشود که مردم این مناطق نتوانند از آزادی که دارند حداکثر استفاده را بکنند. دولت در خلاف جهت منافع مردم بعضی جاها را با

هلیکوپتر سم پاشی کرده که باعث شده دیگر در این زمین ها هیچ محصولی حتی کاکائو و قهوه که تولیدات اصلی منطقه هستند، به عمل نیامد. به علت نبود جاده، حمل و فروش محصولات در شهرها برای روستاییان غیر ممکن شده. فقط دو دکتر برای چندین روستا وجود دارد و بهداشت عمومی صفر است. آب تمیز و سیستم فاضلاب وجود ندارد. میزان مرگ و میر بخصوص بین اطفال و زنان و مسن ها بسیار زیاد است. هیچ نوع امکانات کشاورزی وجود ندارد غیر از وسائل بسیار ابتدائی. در خیلی از روستاها تعداد مردها نسبت به زنها و بچه ها بسیار کمتر بود و متوجه شدیم که مردها برای کارگری به شهرها رفته اند.

در مناطق آزاد شده همه زمین های کشاورزی، که شامل زمین های بزرگ مالکینی که حالا از منطقه فرار کرده اند نیز میشود، به طور مساوی بین روستاییان تقسیم شده. البته مسئول روستا به ما گفت که به هر خانواده ۴۰۰ متر مربع زمین داده اند برای باغچه خصوصی و بقیه زمین ها هم به طور اشتراکی کاشت و برداشت میشوند که مخارجشان هم کمتر میشود. یکی از نکات جالب برای ما این بود که میدیدیم تمام تصمیمات روستا با مشورت و رای گیری از ساکنین اجرا میشود. روستا کمیته های مختلف دارد، مثلا کمیته برداشت و فروش محصولات، کمیته مالی، و غیره. زنان نیز در بعضی کمیته ها خودشان را متشکل میکنند. مثلا در بیشتر روستاها زنان در ایجاد و اداره فروشگاه تعاونی نقش اصلی را

داشتند. انتخابات برای انتخاب مسئولین کمیته ها معمولاً سالی یک بار است ولی اگر در این مدت مردم از کار مسئولین راضی نباشند آنها را قبل از انتخابات عزل میکنند. این مسئولین برای کارشان در ارگان های روستا حقوق نمیگیرند و داوطلب هستند. بنابراین کار کشاورزی را هم باید ادامه بدهند. همه روستاها محل های مشخصی برای اجتماعات مشورتی و تصمیم گیری داشتند که روستائیان و مسئولینشان با ما هم در این جاها به گفتگو مینشستند. در اجتماعات بزرگتری که بین چندین روستا برای تصمیم گیری در مورد مسائل منطقه انجام میشود ، از هر روستا چند نماینده شرکت میکنند. در این روستا با گفتگو با روستائیان زاپاتیست بیشتر با تاریخچه این جنبش آشنا شدیم.

اهمیت زمین برای بومیان مکزیک فقط به دلیل جنبه اقتصادی آن نیست. اهمیت فوق العاده زمین به این دلیل است که زمین پایه و اساس فیزیکی هویت آنها به عنوان یک قبیله است. بدون داشتن زمین بومیان نمیتوانند در کنار هم زندگی کنند و قبیله آنها از نظر فرهنگی نابود خواهد شد. ما اغلب به اشتباه مبارزات بومیان را برای زمین فقط از نقطه نظر اقتصادی مورد بررسی قرار میدهیم و آنها را با کشاورزان بدون زمین یکی میدانیم. اما بومیان بخصوص ساکنان عمق جنگل لاکاندون نه تنها برای امرار معاش تلاش میکنند بلکه برای پیدا کردن راهی برای حفظ فرهنگ و قبیله شان. شرایط بسیار وخیم اقتصادی ، فقر و استثمار و بیعدالتی های شدید اجتماعی موجب شد که برنامه های

منطقه ای زاپاتیست ها منجمله آموزش، بهداشت، برق، جاده ، و غیره ، با حمایت بومیان روبرو شود. برای من آشنا شدن با شیوه زندگی که در روستاهای زاپاتیستی وجود دارد ، زندگی که بر پایه آزادی واحترام به شان انسانی است، و آشنا شدن با روستائیان پاک و مهربان ، انسانهایی آزادیخواه ، دلیر، مقاوم و مصمم ، بهترین واقعه زندگی بود. در این سفر با مردمی آشنا شدیم که به زبان ساده تاریخ خودشان را ، دنیای خودشان را برای ما شرح میدادند. من به این نتیجه رسیدم که چیزهای زیادی هست که من باید یاد بگیرم. انسانهای بیشماری وجود دارند که باید حرف هایشان را بشنوم. با یک دنیا خاطره از مردم مهربان این روستاها ، به طرف شهر

مکزیک به راه افتادیم. همه ما از برگشتن غمگین بودیم . هر کدام از ما در سکوت ، خاطرات این چند روز را که مثل دیدن یک فیلم تخیلی بود در ذهن مرور میکرد.

بالاخره به دنیای واقعی برگشتیم و در روز ۸ نوامبر با " خاویر الریگا" در شهر مکزیک گفتگوئی داشتیم. او شرح مفصلی در مورد چگونگی شکل گیری و مبارزات زاپاتیست ها برایمان داد.

مریم

ادامه دارد



هر چه مستحکم تر باد همبستگی بین المللی کارگران و زحمتکشان و خلق های سراسر جهان

مارکسیسم به زبان مارکس (واژه نامه)

تهیه و تنظیم از: ا. بهرنگ



خوانندگان گرامی!

آن چه که پیش روی دارید نخستین بخش از "واژه نامه ی" مارکسیسم به زبان مارکس" می باشد که در آن مجموعه ی نسبتا وسیعی از نقطه نظرات اقتصادی، سیاسی، فلسفی و در یک کلام آموزه های علمی و گرانهای کارل مارکس؛ آموزگار کبیر پرولتاریای جهان و اندیشمند بزرگ جامعه بشری، جمع آوری گردیده و از این پس به طور سلسله وار در هر شماره از نشریه ی "پیام فدایی" در اختیاران قرار می گیرد. همان طور که می دانید آثار درخشان این نابغه ی عالم بشری از آن چنان حجم عظیمی برخوردار می باشد که دسترسی همه جانبه و مطالعه ی کامل آنها، اگر نگوئیم غیرممکن، قطعاً امری است دشوار. بر پایه ی همین واقعیت، و البته در عین حال به منظور نشر و اشاعه مبانی نظری مارکسیسم، تلاش گردیده است تا با تهیه و تنظیم و انتشار این "واژه نامه" زمینه و امکان هرچه آسان تری جهت دسترسی و مراجعه به آثار و نظرات مارکس در عرصه های مختلف، فراهم گردد. البته باید خاطر نشان ساخت که این واژه نامه به هیچ وجه ما را از مطالعه ی مستقیم و یکپارچه ی آثار مارکس بی نیاز نمی سازد و طبیعتاً برای درک و فهم عمیق اندیشه ها و آموزه های نظری مارکس، می بایست به حواشی، مجموعه توضیحات مقدماتی و نتیجه گیری های نهایی بحث های او رجوع کرد. با این امید که این واژه نامه مورد استفاده تان واقع گردد.

ا. بهرنگ

دی ماه ۱۳۸۱

این جبر و التزام، آن شکل از رشد و تکامل قوای انسانی آغاز می گردد که خود [برای انسان] همانا غایتی است؛ یعنی عرصه ی واقعی و حقیقی ی آزادی - آزادی ای که تنها با جبر به عنوان اساس و لازمه ی آن، امکان تعالی و شکوفایی می یابد. تقلیل ساعات کار روزانه پیش شرط اساسی ی تحقق این آزادی است." (سرمایه، جلد سوم، فصل ۴۸، فرمول ترینیتی [Trinity Formula])

آزادی عقیده (Freedom of Conscience): "از جمله [حقوق شناخته شده ی انسان در منشور حقوق بشر] یکی نیز آزادی عقیده یا حق ایمان و به جا آوردن دین و آیین دلخواه فرد، می باشد. این حق و امتیاز عقیدتی صراحتاً یا به عنوان یکی از حقوق بشری و یا همچون برآمد طبیعی ی حقوق بشر، به رسمیت شناخته شده است." (درباره ی مساله ی یهود)

"آزادی عقیده!" اگر در این دوران جدال فرهنگی، کسی بر آن می بود تا تکیه کلام های لیبرالیزم را به او خاطر نشان سازد، به طور حتم این مطلب تنها می توانست به صورت زیر بیان شود: هر کس باید بتواند بدون دخالت پلیس نیازهای دینی و همچنین جسمی خود را برآورده سازد. اما [برنامه ی] یک حزب کارگری باید در این رابطه به هر قیمتی که شده آگاهی خویش را نسبت به این واقعیت بیان نماید که مفهوم بورژوازی "آزادی عقیده" چیزی جز تحمل انواع و اوصاف، آزادی کماکان در گستره ی جبر و التزام، باقی می ماند. [و] آن سوی

آزادی (Freedom): "در چهارچوب مناسبات کنونی، یعنی در چهارچوب مناسبات تولید بورژوازی، مراد از آزادی یعنی همانا تجارت آزاد و آزادی خرید و فروش." (مانیفست کمونیست)

"در حقیقت، عرصه ی آزادی عملاً تنها هنگامی آغاز می گردد که کار - خود برپایه و بواسطه ی ضرورت جبری و نیازهای مادی صورت می گیرد - پایان می پذیرد... درست همان طور که یک موجود وحشی برای ارضاء نیازها و برای حفظ بقاء و بازتولید خویش مجبور به جدال با طبیعت می باشد، انسان متمدن نیز همین طور؛ او نیز می بایست در چهارچوب تمامی ی فرماسیون های اجتماعی و تحت کلیه ی شیوه های تولیدی ممکن، [بر حسب اجبار] به جدال بپردازد. توأم با رشد و تکامل او [یعنی انسان متمدن] این حیطة ی ضروریات و جبر مادی نیز، تحت تاثیر نیازهای او، گسترش پیدا می کنند. اما در همان حال، نیروهای تولیدی ای هم که این نیازهای او را تأمین می نمایند، توسعه می یابند. در این حوزه، آزادی تنها می تواند شامل حال انسان سوسیالیزه شده گردد؛ شامل حال تولیدکنندگانی که در تعاون و همکاری [داوطلبانه] با یکدیگر مرادات خود با طبیعت را به صورتی منطقی و عقلایی تنظیم می نمایند، و به جای آن که مقهور قوای کور طبیعت باشند، آن ها را تحت تسلط عمومی و مشترک خود درآورده و به انجام این امر [آنهم] با صرف کمترین میزان از کارمایه و تحت مساعدترین و شایسته ترین شرایط درخور شأن انسان دست می یابند. با همه ی اوصاف، آزادی کماکان در گستره ی جبر و التزام، باقی می ماند. [و] آن سوی

آمار (Statistics): "آمار [یا داده های آماری] قادر بدان نیست تا نرخ دستمزدها را در دوران ها و ممالک مختلف به طور واقعی مورد تحلیل قرار دهد مگر آن که نسبت به مجموعه شرایط و شاخص های تعیین کننده ی نرخ سود کاملا شناخت حاصل گردد. نرخ سود نه به دلیل پایین آمدن [درجه ی] کارآیی کار، بلکه برعکس، در نتیجه ی بالا رفتن آن، افت پیدا می کند. هر دو؛ یعنی هم افزایش نرخ ارزش اضافه، و هم کاهش نرخ سود، چیزی جز اشکال مشخصی که با آنها کارآیی کار تحت نظام سرمایه داری بیان می گردد، نیستند." (سرمایه، جلد سوم)

آموزش کمونیستی (Communist Education): "و اما [نحوه ی] آموزش [از سوی] شما! مگر نه آن است که آموزش و پرورش نیز امری است اجتماعی و [نحوه ی آن] با همان شرایط اجتماعی معین می گردد که شما تحت آن، به آموزش می پردازید؛ یعنی با دخالت مستقیم و یا غیرمستقیم جامعه از طریق مدرسه و غیره؟ [بنابر این] کمونیست ها [مساله] دخالت و تاثیر جامعه در آموزش و پرورش را از خود اختراع نکرده اند [بلکه] آنها تنها خواهان آنند تا خصلت و خصیصه ی این مداخله ی [اجتماعی] را تغییر دهند و آن را [یعنی] آموزش و پرورش را [از زیر نفوذ و تاثیر طبقه ی حاکمه، نجات دهند." (مانیفست کمونیست)

احتکار (Speculation): "تراکم رشدیابنده ی سرمایه در یک نقطه ی صعودی معین، به نوبه ی خود، باعث سقوط و افت تازه ای در نرخ سود می گردد. بدین ترتیب، انبوه سرمایه های کوچک و پراکنده در امتداد مسیر پرحادثه ی احتکار، کلاهبرداری های معاملات اعتباری، دله دزدی های بازار سهام، و بحران، به حرکت درمی آیند. احتکار می تواند انبوهی از سرمایه را با سرعتی خارق العاده از یک حوزه معاملات اقتصادی بیرون کشیده و آنها را با همان شتاب به حوزه ای دیگر پرتاب نماید. اما با توجه به هر یک از عرصه های تولید واقعی - نظیر صنایع، کشاورزی، معادن و غیره - انتقال سرمایه از یک حوزه به حوزه ی دیگر مشکلات قابل ملاحظه ای باخود به همراه می آورد." (سرمایه، جلد سوم)

اقسام آزادی عقیده ی مذهبی نیست، و نیز این که [این برنامه] به سهم خود تلاش می ورزد تا وجدان را از جادو و جمیل مذهب، رها سازد." (نقد برنامه گوتا)

آفرینش (Creation): "... [مقوله ی] آفرینش، ایده ای است که بیرون راندن آن از آگاهی ی عمومی [و عامی انسان ها] کاری است بس مشکل. [چرا که] برای این نوع از آگاهی، این واقعیت که انسان و طبیعت وجودی قائم به خود دارند، غیرقابل درک است [چرا که پذیرش] این مطلب ناقض همه ی واقعیات قابل لمس زندگی واقعی و عملی اوست.

علم زمین شناسی؛ یعنی علمی که شکل گیری و تکامل کره زمین را همچون یک فرآیند، همچون زایش و پیدایشی خودجوش معرفی می نماید، ایده ی آفرینش را دستخوش طوفانی عظیم نموده است. [این] خودپیدایی و همزایی (Generatio aequivoca) یگانه نفی ی عملی ی نظریه ی آفرینش می باشد." (ایدئولوژی آلمانی)

آگاهی (Consciousness): "آگاهی، از همان آغاز محصول اجتماع است و تا هنگامی که بشریت زنده است، چنین خواهد ماند. مسلما در آغاز، آگاهی ی فرد انسان، چیزی نیست غیر از علم و اطلاع او؛ یعنی فردی که دارد آگاه میشود، نسبت به محیط محسوس بلاواسطه پیرامونی اش، و نسبت به رابطه ی محدودی که با دیگر اشخاص و اجسام فراگرد خویش دارد. در همان حال، این آگاهی، آگاهی و وقوفی است نسبت به طبیعت؛ یعنی نسبت به آنچه که در ابتدا همچون نیرویی کاملا بیگانه، کاملا قدرقدرت و کاملا غیرقابل شکست در برابر انسان قد علم می کند و انسان در مقابل آن، برخوردی کاملا غریزی [حیوانی] دارد و هم چون یک حیوان بدان تسلیم می گردد. بنابر این، آگاهی مزبور، [در اینجا هنوز] آگاهی و وقوفی است کاملا غریزی [حیوانی]. (ایدئولوژی آلمانی)

"این آگاهی ی انسان نیست که هستی ی او را تعیین می کند، بلکه برعکس، این هستی ی اجتماعی ی اوست که آگاهی ی او را رقم می زند." (مدخلی بر نقد اقتصاد سیاسی)

"این نه آگاهی [انسان] است که زندگی [او] را تعیین می سازد بلکه زندگی [انسان] است که آگاهی [او] را معین می سازد." (ایدئولوژی آلمانی)

از لابلای اخبار:

* روزنامه کیهان ۲۷ آذر ماه از قول رئیس کل دادگستری مازندران خبر دستگیری یک گروه مسلح در این استان را منتشر نمود که اعضای اصلی و اداره کننده آن ۸ نفر از جمله یک زن بودند. بنابه گفته رئیس دادگستری مازندران آنها از مرام نامه خاصی تبعیت کرده و به صورت تشکیلاتی فعالیت داشتند. در همین زمینه روزنامه کیهان نیز گزارش داد که "اعضای این باند با تشکیل گروه مسلحانه به صورت سازمانی و حرفه ای فعالیت داشته و درصدد تاسیس پایگاه ضدامنیتی در جنگل های شمال بودند." کیهان همچنین مواردی را به عنوان "تخلف" گروه مزبور به صورت زیر قید کرده است: درگیری مسلحانه با پرسنل انتظامی و به شهادت رساندن ۲ نفر از ماموران این نیرو در آذربایجان شرقی، درگیری مسلحانه در پمپ بنزین های تهران و مصدوم کردن متصدیان آن ها، سرقت چندین قبضه سلاح جنگی از شهرک سینمایی صدا و سیما و ارتکاب چندین فقره قتل در تهران و نگهداری و استفاده از سلاح جنگی غیر مجاز.

* به گزارش خبرگزاری ها در ساعت ۶ بعد از ظهر روز شنبه ۱۵ دی ماه، انفجار ۶ بمب صوتی شهر زاهدان را تکان داد. خبرگزاری بی بی سی از قول فرماندار شهر زاهدان نوشت به نظر می رسد این اقدامات را گروهی از اراذل و اوباش سطح شهر انجام داده باشند و نمی توان آن را به سازمان های گروهکی نسبت داد.

* نماینده مجلس از لامرد گفت: "در حوزه انتخابیه ام یک پادگان مورد هجوم قرار گرفت و یک سرباز کشته شد و سلاح به سرقت رفت." (جمهوری اسلامی ۱۸ دی ماه)

* نماینده مجلس از اهواز در رابطه با حوادث این شهر گفت: "روز یکشنبه (اول دی ماه) نیروی انتظامی شهرستان اهواز با هماهنگی دادگستری استان خوزستان، اقدام به حمله به چندین منطقه شهر اهواز با هدف جمع آوری ماهواره ها، ویدئو کلیپها و سی.دی

کلیپها کردند... شیوه برخورد بسیار خشونت آمیز بود که منجر به درگیری مردم و نیروی انتظامی شد، و بعضا به وسیله مردم، شعارهای تندی علیه نظام داده شد."

* کارگران چینی سازی گیلان در اعتراض به عدم پرداخت چندین ماه حقوق خود در مقابل استانداری تجمع کرده و خواهان رسیدگی به خواسته هایشان شدند. در جریان این تجمع اعتراضی نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، کارگران را مورد حمله قرار دادند و شیشه های استانداری به وسیله کارگران خرد شد.

* به گزارش نشریه کاروکارگر، کانون عالی شوراهای اسلامی کار در رابطه با برخوردهای قهرآمیز دولت با کارگران هشدار داد: "اگر قرار باشد دولت بجای موضعگیری منطقی جهت حل مشکلات کارگران شیوه قهرآمیز و خشونت بکاربندد، این کانون ناچار خواهد بود در نحوه نگرش خود به مسئولان تجدید نظر کند."

* دادگستری شهر ری یک جوان ۱۹ ساله را به جرم مشروب خواری محکوم به اعدام نمود. از آنجا که جوان نامبرده در گذشته دو بار به اتهام استفاده از مشروب محکوم شده بود قاضی جانیپتکار، بدلیل تکرار جرم حکم اعدام برای او صادر نمود.

* وزیر دفاع امریکا هنگام ارائه بودجه نظامی ۳۷۹ میلیارد دلاری سال ۲۰۰۳ امریکا به کنگره گفت: "ما نیازمند قوایی هستیم که به سرعت قابل نقل و انتقال باشد و بطور کامل منسجم باشد."

* دولت امریکا به بهانه مبارزه با تروریسم محدودیت هایی برای شهروندان یکسری از کشورها ایجاد نموده است. اخیرا (۲۵ آذر) اداره مهاجرت و تابعیت امریکا از شهروندان پنج کشور از جمله ایران خواسته بود تا جهت انگشت نگاری و ثبت نام به این اداره مراجعه نمایند. اما زمانی که در موعد مقرر ایرانیان مهاجر و

پناهجو به اداره مزبور مراجعه نمودند با برخوردهای وحشیانه پلیس امریکا مواجه گشته و پلیس امریکا صدها ایرانی را بازداشت و روانه زندان نمود. این اقدام وحشیانه که با عکس العمل اعتراضی بزرگی از سوی ایرانیان مقیم امریکا مواجه گشت بار دیگر ماهیت سرکوبگرانه دولت امریکا را در مقابل اذهان عمومی اشکار ساخت.

پیام فدایی و خوانندگان

آلمان

ر-س

با دروذهای انقلابی

کارتی که فرستاده بودید رسید. تعدادی از کتابهایی که خواسته بودید را بریتان ارسال نمودیم. موفق و پیروز باشید.

ر-ج

با دروذهای کمونیستی

بسته ای که حاوی یکسری از انتشارات "کانون" بود رسید. با سپاس از تک تک رفقای که با فعالیتهای پیگیرانه شان تداوم این حرکت را باعث شده اند. برایتان در مبارزه بر علیه امپریالیسم جهانی و رژیم های تحت سلطه اش پیروزی و موفقیت آرزو میکنیم.

ر-ادیسون

با سلام

بدین وسیله دریافت نامه تان را بااطلاعتان می رسانیم. موفق باشید.

سوئد

ر-ک

با دروذهای انقلابی

نامه تان را دریافت کردیم. از احساس مسئولیت تان سپاسگزاریم. تلاش خواهیم کرد پیشنهاد هایی که داده اید را تا آنجا که برایمان امکان پذیر است عملی نماییم. موفق و پیروز باشید.

هلند

ر-ب

با سلامهای گرم

نامه تان را دریافت کردیم. با توجه به آنچه که در نامه تان مطرح کرده اید به نظر می رسد که جهت دریافت تأییدیه باید به سازمانی که خود را وابسته به آن اعلام کرده اید مراجعه نمایید. موفق و پیروز باشید.



قطع دست و پا، جلوه دیگری از سلطه ضد مردمی جمهوری اسلامی!

ماشین جنایت جمهوری اسلامی بار دیگر سرعت گرفته است. رژیم می که در ۲۴ سال گذشته از هیچ جنایتی در حق توده های ستمدیده ما دریغ نورزیده است، با نمایش مجازاتهای بربرمنشانه در تلاش است تا فضای رعب و وحشت را در سطح جامعه هرچه بیشتر مستقر سازد. به دنبال قطع انگشتان دست راست دو متهم به سرقت در زندان کرمان، حال خبر می رسد که قرار است به حکم دادگاه انقلاب اسلامی در شیراز، دست راست و پای چپ چهار جوان به اتهام سرقت مسلحانه و "محاربه" با نظام اسلامی قطع گردد.

مجازاتهای وحشیانه فوق، بخشی از مجازاتهای به جا مانده از اعصار پیشین تاریخ است که رژیم جمهوری اسلامی تحت عنوان اجرای قوانین اسلامی، در سطح جامعه جاری ساخته و از این طریق می کوشد سدی در مقابل رشد روزافزون خشم و نفرت توده ای از حاکمیت ضد مردمی خود ایجاد نماید.

چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن مجازاتهای وحشیانه فوق، بر این نکته تاکید می ورزند که توسل رژیم به این اقدامات ددمنشانه، همواره زمانی شدت بیشتری می گیرد که جمهوری اسلامی خود را در مقابل مخالفتها و مبارزات مردمی مستاصل و زبون می یابد. در عین حال تجربه بیست و چهار سال حاکمیت جمهوری اسلامی به روشنی ثابت نموده است که تلاشهای رژیم در این زمینه، همواره با موج جدیدتری از اعتراض و مبارزه پاسخ داده شده است.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۱۸ دی ۱۳۸۱

کمک های مالی دریافت شده:

از سوند:

رفیق بهروز دهقانی ۳۰۰ کرون
رفیق کبیر علی اکبر جعفری ۲۰۰ کرون



در حمایت از مبارزات مردم اهواز به پاخیزیم!

روز یکشنبه ۸ دی ماه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی تحصن وسیع بسیاری از خانواده ها و وابستگان دستگیرشدگان حوادث اخیر در اهواز را مورد یورش وحشیانه خود قرار دادند. این تحصن اعتراضی پس از آن صورت گرفت که نیروهای سرکوبگر رژیم جهت جمع آوری آنتن های ماهواره ای و فیلمها و سی دی های موسیقی (به خصوص به زبان عربی) به خانه ها و مغازه های مردم یورش بردند. در عکس العمل به این یورش در طول هفته اخیر موجی از مبارزه و حرکت های اعتراضی اهواز و شهرهای اطراف آن را فراگرفت. هجوم وحشیانه ماموران انتظامی و دیگر نیروهای سرکوبگر رژیم به خانواده هایی که در اعتراض به دستگیری فرزندان و عزیزانشان در مقابل "دادگستری جمهوری اسلامی" در اهواز به تحصن نشسته بودند بار دیگر مفهوم "عدالت"، "دادگستری" و "حکومت قانون" در جمهوری اسلامی و تحت ریاست جمهوری خاتمی فریبکار را به آنها یادآوری نمود. تحصن یاد شده در اعتراض به دستگیری بیش از ۱۰۰۰ تن از جوانان مبارز اهواز صورت گرفته بود که هم اکنون زیر شدیدترین شکنجه های ددمنشانه رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند. در جریان این یورش وحشیانه تعدادی از متحصنین مجروح و بخشی از جوانان مبارز خلق عرب که با سنگ به مقابله با نیروهای سرکوبگر رژیم برخاسته بودند بازداشت گردیدند.

علیرغم موج وسیع دستگیریها و ددمنشی نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، ناآرامی در اهواز و شهرهای اطراف همچنان ادامه دارد. این حوادث و شعارهایی که در طی اعتراضات روزهای اخیر مردم خشمگین اهواز سرداده اند و با آنها کل نظام ظالمانه حاکم را زیر سوال برده اند، به روشنی نشان می دهند که توده ها از سلطه جمهوری اسلامی به تنگ آمده و با همه وجود خواهان سرنگونی این سلطه ضد مردمی می باشند.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد مبارزات خلقهای ستم دیده ایران برای رسیدن به آزادی!

با ایمان به پیروزی به راهمان!

چریکهای فدایی خلق ایران - ۱۰ دی ماه ۱۳۸۱

در ستایش...

چه کسی را یارای آن است که بگوید: "هرگز"؟
از کیست که استعمار، دوام می یابد؟
از ما.
از کیست که استعمار، معدوم می شود؟
باز هم از ما.

اگر از پای افتاده ای، برخیز!
اگر شکست خورده ای، باز بجنگ!

آنکس که جایگاه خویش را شناخت چگونه می توان بازش داشت؟
چرا که شکست خوردان امروز، فاتحان فردايند
و
"هرگز" به "هم امروز"، تبدیل می شود.



برتولت برشت

از مجموعه "من، برتولت برشت"

بیدادگری، این زمان، با گامی استوار پیش می راند.
ستمگران، خود را برای صد قرن، تجهیز می کنند.
زور، قول می دهد: "چنین که هست می ماند."

جز صدای فرمانروایانِ ستمگر
هیچ صدایی طنین نمی افکند.
و در بازارها، استعمار بانگ برمی دارد: "اینک، تازه من آغاز می کنم."

از استعمارشدگان، بسیاری می گویند:
"آنچه ما می خواهیم، هرگز شدنی نیست."

اگر زنده ای، مگو: "هرگز."
هیچ یقینی را یقین نیست.
چنین که هست، نمی ماند.
پس از ستمگران،
ستمديدگان سخن خواهند گفت.

تصحیح و پوزش

در شماره ۴۳ پیام فدایی تعدادی اشتباهات چاپی رخ داده که بدینوسیله ضمن پوزش از خوانندگان، آنها را تصحیح می نمائیم.

درست

اشتباه

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

رژیم در

،

در

دخل و تصرف

آن درج

رفیق شهید احمد

۱۳۴۶

سال ۵۵

سالها

برد

زندانان سیاسی ایران (در تبعید)

رژیم نویسندگانی در

!

و

دخل و مصرف

آن دوره درج

رفیق احمد

۱۳۴۹

سال ۵۳

سالی

می برد

۱- پایان صفحه ۳ ،

۲- صفحه ۴ ، ستون اول، سطر ۱۴

۳- صفحه ۴ ، ستون دوم، سطر ۳۴

۴- صفحه ۴ ، ستون سوم، سطر ۱۲

۵- صفحه ۵ ، ستون اول، سطر ۲۲

۶- صفحه ۵ ، ستون دوم، سطر ۴۱

۷- صفحه ۶ ، ستون اول، سطر ۳۲

۸- صفحه ۷ ، پاورقی شماره یک

۹- صفحه ۷ ، پاورقی شماره ۴

۱۰- صفحه ۷ ، ستون سوم سطر ۴

۱۱- صفحه ۷ ، ستون سوم، سطر ۱۲

حضور آنها در امریکا با خبر بودند، پول می رسانده است.

۲. برغم FBI و CIA حتی می دانستند که آنها قبل از اینکه وارد امریکا شوند در جلسه برنامه ریزی سازمان تروریستی القاعده در کوالامپور پایتخت مالزی شرکت داشتند، ولی دولت امریکا به آنها ویزای اقامت در این کشور را داد.
۳. نیویورک تایمز می گوید یکی از این دو نفر در شهر سندی یاگو در ایالت کالیفرنیا در آپارتمانی که صاحب آن یک عضو اطلاعاتی FBI می باشد زندگی می کرد.
۴. از قول یک منبع نزدیک به تحقیقات گفته می شود که این دو نفر هر کدام در ماه ۳۵۰۰ دلار از طریق حساب بانکی هیفا الفیصل دختر ملک فیصل و زن سفیر عربستان سعودی در امریکا دریافت می کردند.
۵. این دو نشریه می گویند کمیته به اصطلاح تحقیقاتی از کم کاری و عدم جدیت FBI و CIA در زمینه تحقیق درباره رابطه دولت عربستان دوست صمیمی امریکا با این دو نفر که باعث خجالت دولت بوش گردیده گله مند است.

در ضمن قابل ذکر است که دولت عربستان سعودی آن را می پذیرد ، اما می گوید نیت عربستان از این کار "اقدامی خیریه" بوده است.

مشاور دولت عربستان سعودی در امور سیاست خارجی، به نام الجبور روز یکشنبه بیست و چهارم نوامبر ۲۰۰۲ در برنامه ای به نام "این هفته" که از شبکه تلویزیونی ABC پخش می شود گفت: "برای تحقیق گران عربستان سعودی روشن گردیده که قصد شاهزاده حمایت از زن یکی از آن دو دانش آموز که مریض بود و به کمک درمانی نیاز داشت در خلال اقامتش در امریکا بود. هر کس فکر کند شاهزاده قصدش حمایت از تروریستها بود دیوانه است!! در حقیقت تمام شواهد نشان می دهند که سازمان القاعده هم چنان سگ زنجیری امپریالیسم و در خدمت آن عمل می کند.

گوشه ای از نقش دولت عربستان سعودی در واقعه تروریستی یازدهم سپتامبر

نیویورک تایمز و نیوزویک روز شنبه بیست و سوم ماه نوامبر ۲۰۰۲ از گوشه ای از "جنجال" پشت پرده بین کمیته مشترک به اصطلاح تحقیقاتی کنگره و سنا (درباره واقعه تروریستی یازدهم سپتامبر و دانسته های دولت بوش قبل از وقوع آن) پرده برداشته و از نقش مشترک دولت بوش و FBI و CIA و دولت عربستان سعودی در واقعه جنایتکارانه و تروریستی یازدهم سپتامبر خبر دادند. به گزارش این دو نشریه:

۱. دولت عربستان سعودی از کانال حساب بانکی هیفا الفیصل دختر ملک فیصل و زن سفیر عربستان در امریکا به دو نفر از تروریستها به نام های خالدالمجدار و نواف الحمزی که FBI و CIA از

شماره فکس و تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 2088009413

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید. آدرس ما در اینترنت:

<http://www.fadaee.org/>

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

کمکها مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank
Branch Sort Code: 60-24-23
Account Name: M.B
Account No: 98985434

آدرس بانک:

PO Box 8082
4 the Broadway, Wood Green London N22 6EZ, England

آدرس پست الکترونیک

e-mail address: ipfg@hotmail.com